

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

January/February 1996 No. 46 שבט-אדר תשנ"ו اسفند ۱۳۷۴ شماره ۴۶



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

بهاء ۱/۵ دلار

چشم انداز

Published bY:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
TEL: (310) 479-4798
FAX: (310) 445-5488

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
روابط عمومی: مهندس آشر آرام نیا
دکتر روبرت صالح ربیع
امور اداری و آگیها: رؤیا برلوا
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
بخش انگلیسی زیر نظر: مجید آبائی
دکتر روبرت صالح ربیع
با همگامی: نویسندگان، مترجمین و گزارشگران چشم‌انداز
تایپ ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
نقل مطالب چشم انداز، با ذکر مأخذ، مجاز می‌باشد.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، باز پس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می‌شود.



سیامک

در این شماره می خوانید

January/February 1996 No. 46 שבט-אדר תשנ"ו اسفند ۱۳۷۴ شماره ۴۶

تقریباً برایش غیر ممکن می‌شود.

در چنین جامعه‌ای شخص یا نهاد به قدرت رسیده سعی در حکومت استبدادی دارد و انتظار تعبد - تحمل تفکر مستقل دیگران را ندارد دیگران را به حساب نمی‌آورد و با آنان نمی‌سازد. به خود می‌پردازد و خودی را حمایت می‌کند.

سنتهای پدر شاهی و استبدادی را شکلی نیکو می‌بخشد. جوان را بخاطر قوه ابتکار بالقوه و آزادیخواهی و انساندوستی و از آن راه عدالت خواهیش - بی تجربه و خطرناک می‌خواند. بنام اجتماع سوء استفاده می‌کند - رفیق می‌پرورد. عقیده مخالف را با فساد یکی می‌کند. شایعه می‌پراکند. بد نام می‌کند تا جائی که به قولی چنان محیطی بار می‌آید که اگر کسی شریف بود و امین بود و درستکار یا کسی باور نمی‌کند یا به تمسخرش می‌گیرند. در این رابطه بخشی از جامعه که سالم است و پاک از شرکت کردن در امور اجتماعی سر می‌خورد یا دنباله رو این طرز تفکر می‌شود که تنها به خود می‌اندیشد و سعی می‌کند در این مسابقه هر که برای خود و به هر قیمت از دیگران جلو بیافتد.

اشتباه نکنید این نوع آدمهای اخیر کار اجتماعی هم می‌کنند. چگونه؟ با یک نوع محافظه کاری، توأم با ترس از این و آن - با گوش دادن و پذیرفتن و تائید کردن در جامعه‌ای که در آن مشارکت در تصمیم‌گیری نیست و نه حق سؤالی است و نه ایرادی. این آدم برای آنکه رفیقی را شاد کند، به شایعه‌ای که رفیقش در جامعه می‌پراکند جان می‌بخشد و ادامه می‌دهد. دیگران را به باد تمسخر و انتقاد می‌گیرد و خودمانیها را بزرگ می‌کند. با دیگران در جمع اظهار دوستی می‌کند و در غیبت دشمنی. دنبال تحریک عقل نیست و دنبال تحریک دشمنی و نفاق می‌رود.

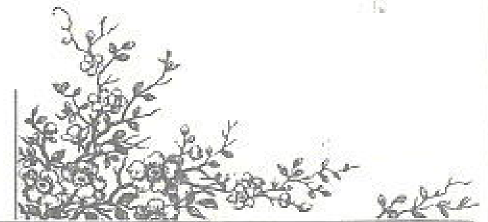
اما محیط آزاد و آزادگی بخش این خطه، سازندگی را می‌پسندد و به آن پر و بال می‌دهد. و شورای سازمانها نیز بر اساس شرایط زمان و مکان حال شکل گرفته است تا در آن سازمانهای اجتماعی با وجود برنامه‌های متفاوتی که دارند در راه مشارکت در شناخت مسائل اجتماعی، طرح و درک آن نه تنها برای پیدا کردن راه درست بلکه با تجزیه و تحلیل - بررسی هویت موانع و درجه بندی آنان، به چگونگی انجام درست کار واقف شوند. تا جامعه نه برای ایجاد تنها راه حل مشکلات خود بلکه برای نگاهداری امید پیدا نمودن راه حل نیز به آنان چشم بدوزد.

نویس جوان برای این گروه یک برنامه نماشنامه خوانی اجرا خواهد نمود.

یکشنبه ۱۷ مارچ شب شعر دیگری تقدیم دوستداران شعر و ادب می‌گردد.

دومین سه شنبه هر ماه گروه خاوریم (یاران) برنامه شبکه تجاری بین اعضاء را با دعوت از افراد صاحبنظر در مسائل مورد علاقه در محل بورلی هیلتون برگزار می‌کنند که برنامه گذشته آن تحت عنوان تورم و مالیات گروه کثیری از جوانان صاحب حرفه را به خود جذب نمود.

چهارمین سه شنبه هر ماه برنامه مداوم میزگرد این گروه درباره مسائل عاطفی و اجتماعی همچنان برقرار می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر با تلفن مخصوص این گروه ۱۱۶۱-۲۸۱ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.



هدیه

برگردان: مینو ذهابیان (کوتال)

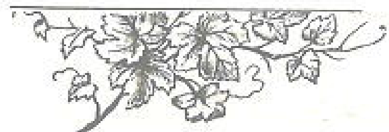
اتوبوسی درکوچه پس کوچه‌های شهر میرفت

بر روی یک صندلی پیرمردی نشسته بود و دسته گلی تازه در دستش بود. روبروی او دخترک جوانی نشسته بود که بارها و بارها به گل‌های پیرمرد چشم می‌دوخت. زمان آن رسید که پیرمرد پیاده شود.

پیرمرد بدون اختیار گل‌ها را بر روی زانوان دخترک جوان قرار داد و گفت:

می‌بینم تو این گل‌ها را خیلی دوست داری و تصور میکنم که همسرم دوست خواهد داشت که تو این گل را داشته باشی من باو خواهم گفت که این گل‌ها را بتو دادم».

دخترک گل‌ها را قبول کرد و به پیرمرد که از اتوبوس خارج شد چشم دوخت و دید که او از دروازه‌ای گذشت و وارد یک قبرستان کوچک شد.



آنانیکه عجولانه قضاوت میکنند دور اندیش نیستند. آنانیکه قضاوتهای عجولانه را بمرحله عمل میرسانند جامعه ای را به ویرانی میکشانند. و بالاخره، آنانیکه عاشق و شیفته گفته های خود و نوشته های خود و پندارهای خود هستند حق ریاست و رهبری سازمانهای خود را ندارند. جامعه را باید از استالینیسم، بناپارتیسم و آریامهریسم آزاد کرد. کسانیکه بر اثر ابتکار و کوشش موفقیت هایی در جامعه کسب کرده اند و در نتیجه قدرتی بهم زده اند باید متوجه دو گانگی این قدرت در دو جهت متضاد باشند. قدرت میتواند هم سازنده باشد و هم ویران کننده. قدرت را باید در دست افراد با صلاحیت و مسؤول گذاشت و آنرا کنترل کرد. من متأسفانه نتائج زیانبخش اینگونه رهبری ویران کننده را، به عنوان یکی از مؤسسین سازمان مرکزی یهودیان ایرانی ساکن اسرائیل، دیده ام و می بینم. مقصودم سازمانی است که در سال ۱۹۵۵ در تل آویو تأسیس شد، و هنوز از لحاظ قانونی موجودیت دارد. جامعه ایرانی ما در اسرائیل اگر تا امروز نتوانسته است جای افتخاری برای خود در رده بالای کادر سیاسی و اجتماعی اسرائیل باز کند، مسئولیت آن به گردن رهبرانی خودکامه و بادمجان دور قابچین های بله قربان بگوی ضعیف النفس است. در مورد انتقاد و داشتن عقاید مختلف و، لاجرم، لیبرال بودن، من بارها تأکید کرده ام، که اگر متوجه بشوم در کشور اسرائیل همه یک جور فکر میکنند و کسی را با کسی اختلاف عقیده و سلیقه نباشد، من از این کشور، که به آن علاقه شدیدی دارم، فرار خواهم کرد.

۴) در جلسات شورای هم آهنگی، نه تنها باید در فکر صلح و صفا و خوردن شیرینی و نوشیدن چای و قهوه بود، بلکه طرح و حل مشکلات این جامعه را نباید نادیده گرفت. جامعه یهودیان ساکن لس آنجلس متأسفانه از تندرستی کامل برخوردار نیست. بیماری هایی در این جامعه می بینیم که اگر در فکر درمان آنها نباشیم، جامعه ما در مقابل خطرات بزرگتری قرار خواهد گرفت. سازمان ها برای خوشگذرانی و گردهمآیی های لانچ و برانچ ساخته نشده اند. مشکلات و بیماری های این جامعه، در داخل جامعه نه چندان سالم آمریکایی، آنقدر زیاد است که برای بررسی، حل و درمان آنها کوشش و سرمایه فراوان و همکاری میان سازمانها ضروری بلکه حیاتی است.

۵) چند سال پیش از سوی چند تن از سران جامعه یهودیان نیویورک از بنده پرسشهایی در باره نحوه تشکیلات سازمانها شد. من جوابم را کتباً دادم که قسمتی از آن در ماهنامه **شوفار** نیویورک بچاپ رسید. خلاصه نظرات من اینست که در جوامع عقب افتاده پاره ای از کشورها در آسیا و آفریقا از لحاظ سوسیو پولیتیک (اجتماعی ـ سیاسی) تمرکز نیرو در دست یک نهاد مرکزی ممکن است مفید و لازم باشد، ولی دنیای دمکرات و پیشرفته غرب عدم تمرکز نیرو را در یک فرد یا یک نهاد، و تقسیم کار و مسؤولیت را میان افراد و نهادهای مختلف ترجیح میدهد. به عبارت دیگر، باید گفت که در جامعه یا در ملت نباید قدرت ها را در یک جا متمرکز کرد. تمرکز قوا در دست یک نهاد به دیکتاتوری و زورگویی، اجحاف و بی انصافی، فساد و ماست مالی کردن مسائل و، لاجرم، ضعیف و بیمار نگهداشتن جامعه منجر میشود. متأسفانه هدف نهائی و نهانی بسیاری از نهاد های زورگو همین ضعیف و بیچاره نگهداشتن جامعه یا ملت است. بیچاره به این معنی و ترتیب که همه باید به نحوی محتاج نهاد مرکزی باشند. از قرن ها پیش تا امروز، تا آنجایی که یافته های پژوهشی ما را راهنمایی میکنند، جامعه یهودیان ایران را، با پاره ای استثنائات جزئی قابل توضیح، نهادهای اولیگارشی موروثی اداره میکردند. این نحوه اداره جامعه با مقتضیات زمان و مکان امروزی جامعه یهودیان ایرانی در اسرائیل و در آمریکا سؤال بر انگیز است. سؤال برانگیز از این جهت که ما ابتداء باید برای خود روشن سازیم، آیا جامعه یهودیان ایرانی هنوز یک جامعه عقب افتاده و بازمانده از عصر قاجار است که به این مکان رانده شده، یا اینکه این جامعه خود را مستحق استفاده از همهٔ ابزار های اداری، تشکیلاتی و ساختاری متعلق به یک جامعه پیشرفته میداند؟ آیا این جامعه محتاج رهبر و پیشوا و رئیس قبیله است، یا اینکه، حین احساس مسؤولیت، میتواند، با تقویت روح همکاری، برابری و برادری، فاتحه پیشواگری سنتی را بخواند و کیش فرد پرستی را به بایگانی تاریخ بسپارد؟ قدرت خواهی و جاه طلبی غریزه ای است طبیعی و نهفته، کم و بیش، در نهاد همهٔ ما. جامعه

مانند فرد نیاز به یک دستگاه هشدار دهنده دارد تا امیال و غرائز ویران کننده را در ما کنترل کند. به عبارت دیگر، یک جامعه پیشرفته و سالم نیاز به نهاد های اوپوزیسیون دارد. اگر همه زیر یک لحاف بروند، دیگر اوپوزیسیونی وجود نخواهد داشت. مسؤولیت یک اوپوزیسیونر در قبال جامعه کمتر از مسؤولیت طبقه حاکم بر جامعه نیست.

۶) باید کوشید تا تمام سازمانهای موجود در لس آنجلس با روح برابری و نیت هم آهنگی و احساس همکاری در آتمسفری از صلح و صفا و انتقاد سازنده در جلسات این شورا شرکت کنند. این شورای هم آهنگی نه تنها برای هم آهنگی است، بلکه مدرسه ای است که بشما راه درستِ با هم بودن و با هم کار کردن را خواهد آموخت. شرکت شما در این شورا صفات و خلقیات بردباری، تسامح، تفاهم، تحمل و همکاری را جایگزین خودکامگی، خود بزرگ بینی، خود محوری و تک روی خواهد کرد. کلمه ایثار را درست بکار ببرید. **جامعه را فدای منافع خود نکنید، خودتان را فدای منافع جامعه کنید.**

۷) جلسات این شورا باید ادامه بیابند. این شورا نیازی به تشکیلات اداری پیچیده ندارد. ریاست جلسات باید نوبتی و دوره ای باشد. رئیس یا اداره کننده هر جلسه باید در جلسه قبلی انتخاب بشود. شورا نیاز به یک کمیته گرداننده پنج شش نفره دارد، تا با تأمین بودجه جزئی از سوی همهٔ سازمانهای شرکت کننده بتواند برنامه ها و دستور جلسات و صورت جلسات و کارهای اداری دیگر این شورا را تنظیم و برنامه ریزی کند. اعضای این کمیته نیز لازم است سالی یک بار از سوی شورا انتخاب و تعیین بشوند. یکی از وظائف این کمیته چاپ و توزیع برنامه ها و گفتگو های داخل این شورا است که باید حتماً بصورت آشکار به اطلاع همه افراد جامعه برسد. این آشکار بودن، اطلاعات درست را جایگزین شایعات نادرست خواهد کرد.

۸) این شورا باید سالی یک بار کنگره ای با اشتراک سازمانهای یهودی ایران، اسرائیل، اروپا و آمریکا، هر بار در یکی از شهر های این سه قاره، تشکیل بدهد تا مسائل مشترک و مشکلات گوناگون جامعه و برنامه ریزی های آینده این جامعه در یک سطح وسیع تری مورد بررسی قرار بگیرند. در آستانه قرن بیست و یکم، یهودیان ایران بالاخره باید خودشان را از عقده های گالوتی مخفی ماندن و مخفی نگهداشتن فعالیت های اجتماعی و انسانی، ناشی از ترس دولت ایران، رها کنند. جز در موارد امنیتی لازم، چنین رویه ترسویانه در پرورش روحیه و اخلاق نسل های جوان آینده اثر منفی خواهد گذاشت، و افزوده بر این، به رهبر نمایان جامعه این فرصت را خواهد داد که به بهانه خفاگری معایب خود را از انظار مخفی بدارند و حقایق را به گونه دلخواه خود نشان دهند. **اینجاست که خفاگری به خفه گری می انجامد.**

واما سخن من به دوستان فدراسیونی.

رفت و آمد های من به لس آنجلس بمن آموخته اند که وقتی کسی از کسی تشکر میکند یا کسی را تشویق میکند، به علت رقابت های ناسالم، افردای خود خواه و تنگ نظر از این تشکر و تشویق آزرده میشوند؛ وقتی از سازمانی تعریف و تمجید میکنید، مانند اینست که علیه سازمانی دیگر اعلام جنگ داده اید. این روند رفتاری و فکری نوعی بیماری است که باید از طریق این شورا مداوا گردد.

فدراسیون یهودیان ایرانی ساکن لس آنجلس سازمانی است که من برای فعالیت های آن ارزش قائلم، و میدانم که افراد این سازمان برای جامعه یهودیان ایرانی چه در لس آنجلس و چه در ایران خدمت میکنند و زحمت میکشند. من از شما شرکت کنندگان این شورای هم آهنگی تقاضا میکنم که صادقانه کوشش کنید فدراسیون را در نیات خیرخواهانه این شورا با خود هم آهنگ سازید. بدون شرکت فدراسیون در این شورا، ناقص جلوه گر ساختن آنچه را شما به عنوان هدف تعیین کرده اید برای تحلیل گران بیطرف غیر ممکن نخواهد بود. فدراسیونی ها هم لازم است سیمرغ وار، و بدون چطر، از قله دماوند پایین بیایند و سری به آشیانه «گنجشکهای خونه» بزنند. اگر چنین کنند، بدون تردید، این زحمت و این بزرگواری بنام آنان در جریده ایام ثبت خواهد شد. متشکرم.

در این شماره چشم انداز گفتگویی داریم با خانم شیرین‌دخت دقیقیان، چهره ادبی و نامدار یهودیان در ایران که به مناسبت شرکت در اولین کنفرانس بین‌المللی مرکز تاریخ شفاهی یهودیان، در لس‌آنجلس میهمان این شهر بوده‌اند. جامعه یهودیان ایرانی خارج از ایران با خانم شیرین‌دخت دقیقیان قبلاً برای اولین بار از طریق مقاله‌ای در من و گنجشگهای خونه و بار دیگر توسط نقد آثار ایشان توسط آقای مشفق همدانی در مجله چشم انداز آشنا گردیده‌اند. این مصاحبه روشنگر زوایای زیبای دیگری از زندگی و طرز تفکر ایشان است که برای همه ما عنیمتی است، بنابراین ترجیح دادیم بدون هیچ گونه چالشی با گفتارشان روبرو شوید.
چشم انداز

خانم دقیقیان ممکن است شرح احوال خود را برای ما بگوئید.

نـامم، هـمان گـونه کـه در شـناسنامه هست و سـلیقهٔ پـدرم بـوده: شیرین‌دخت! نام خانوادگی خودم دقیقیان و نام پس از ازدواجم قهرمانی است. متولد تهرانم - سنم ۳۸ سال و دو فرزند پسر ۹ ساله و ۱۵ ساله دارم.

ممکن است از آثار ترجمه شـده و یـا نـوشته خـودتان بـرای خوانندگان ما نام ببرید.

۱ - آثار: تاریخ شوروی، سال ۵۸ انتشارات نیل.

۲ - تولستوی از دریچه یادها، بخشی از یادهای تولستوی به قلم او و معاصرینش نشر خُنیا، ۱۳۷۱.

۳ - هورلا، (مجموعه داستان کوتاه) گی دوموپاسان، نشـر چشـمه، ۱۳۷۳.

۴ - داستان پسـرم، ***My Son's Story*** (بـرندهٔ جـایزهٔ نـوبل ادبـی ۱۹۹۱) نادین گوردیمر، (نویسندهٔ یهودی و زن و عضو کـنگره مـلّی آفریقا در آفریقای جنوبی) انتشارات روشنگران .

۵ - مـنشأ شـخصیت در ادبـیات داسـتانی (پـژوهش در نـقش پروتوتیپ‌ها در آفرینش ادبی) تألیف است و اکنون در دانشگاه آزاد و هنر تدریس می‌شود و خواندن آن به هنرآموزان ادارهٔ تأتر و صدا و سیما در ایران از سوی استادان آن مراکز پیشنهاد شده است.

۶ - دلبند ***(Beloved)*** اثر تونی ماریسون نـویسندهٔ زن سـیاهپوست آمریکایی برندهٔ نوبل ادبی ۱۹۹۳، انتشارات چشمه و روشنگران.

۷ - اسطوره شناسی‌ها، رولان بارت (بـررسی اسـطوره از دیـدگاه نشانه شناسی ***Semiologie***) کتابی در زمینهٔ فلسفه و زبان شناسی و در عین حال نگرشی کاملاً مدرن به اسطوره. در دست انتشار. نشر مرکز.

۸ - «نوشتار یا زندگی»، (رمان فلسفی دربارهٔ اردوگـاه‌های مـرگ نازی) ژرژ سامپرن، (در دست انتشار).

سابقهٔ نویسندگی شما به چه زمانی بر می‌گردد؟

اولین بار صبحی بود که به مدرسه رفتم، بچه‌ای ده یا یازده ساله بودم. شنیدم که فراش مدرسه، آقا فرج نامی عمرش را به شما داده...عنوان روز انشاء را ندیده گرفتم و به یاد او چیزی نوشتم. چند جمله‌ای از آن را به یاد دارم: «جاروی تو تنها و غمگین به دیوار تکیه داده. جای انگشتهای تو روی آن است اما برگ‌های خشک در حیاط مدرسه سرگردان می‌دوند. هنوز جاروی تو کنار دیوار تکیه داده...» معلم انشاء و بـچه‌های کـلاس سخت گریه کردند. مدرسهٔ اتحاد بود. معلم مرا با چشم گریان به دفتر برد و در زنگ‌های بعدی به کلاس‌های بالاتر برای خواندن آن سوگنامه...و یادم هست که معلم انشاء در میان اشک و از زیر دستمالش گـفت: تـو نویسنده می‌شوی! می‌دانید، حرفش در جانم نشست و از آن پس با شوق نوشتم. گذشت تا دبیرستان که فعالیت می‌کردم در گروه دانش آمـوزان سازمان دانشجویان یهود و آنجا در نشریهٔ دانشجوها می‌نوشتم و ترجمه می‌کردم. اولین بار فکر می‌کنم شانزده ساله بودم. مقاله‌ای ترجمه کردم از یک مجلهٔ فرانسوی دربارهٔ یکی از ماشیح‌های قلابی تاریخ به نام شبتای تسوی که در نشریهٔ فرهنگ یهود چاپ شد. قضیه از این قرار بود که پدر بزرگ مادریم، زنده یاد صالح لاوی (دارشی) مردی با سواد بـود و بـه دلیل نقشی که در ادارهٔ شرکت بیمه در همدان داشت چهار زبان فرانسه، انگلیسی، روسی و عبری را می‌نوشت، می‌خواند و حرف می‌زد. ما در مدرسهٔ اتحاد فرانسه درس می‌خواندیم، اما‌گاه پدر بزرگم که دیگر در تـهران بـه تـجارتی مـحدود بـه نـامه نگـاری بـا خـارج مـی‌پرداخت و میهمان‌های خارجی داشت، دنیای زبان‌های آنها مرا مـجذوب مـی‌کرد. پدر بزرگم نشریه‌های اجتماعی و فرهنگی فرانسه را آبونه بود و آن مقالهٔ شبتای تسوی را از توی یکی از آنها پیدا کرده بـودم. پس از آن وقـتی دانشجو شدم تصمیم گرفتم یک کتاب تاریخی را در وقت‌های بیکاری ترجمه کنم که اولین کار من شد.

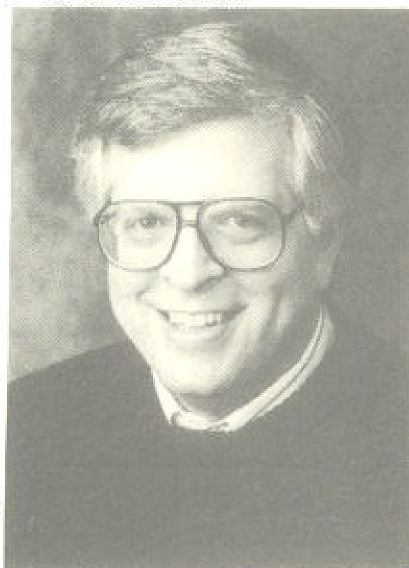
علاوه بر آن برای من ترجمه، دریچه‌ای بود بـه دنـیای نـاشناخته‌ها. دنیایی که در کتاب‌های به زبان فارسی یا ترجـمه شـده بـخشی از آن را دیده بودم و بخش‌های نهفتهٔ آن مرا به خود می‌کشید. دوره‌ای از زندگی، از ۱۳ سالگی به بعد، ولع خواندن پیدا کردم و خواندن کتاب‌هایی بـه زبان‌های دیگر برایم راهی بـود در هـمین جـهت. از سـوی دیگـر ایـن احساس خشنودی بود که متنی را که دوستانم نمی‌توانستند بخوانند، برای

گرد هم آئی

بدینوسیله از کلیهٔ فارغ التحصیلان ایرانی دانشگاه ها و مدارس عالی اسرائیل (دانشگاهای تخنیون - عبری اورشلیم - بر ایلان - تل‌آویو - بن گوریون - کشاورزی رخووت - تخناعوت حیفا) که بین سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۸۰ از این مؤسسات فارغ التحصیل شده‌اند تقاضا می‌شود جهت برگزاری اولین گرد هم آئی فارغ التحصیلان این دانشگاهها، هر چه زودتر مشخصات خود را وسیله تلفن ۴۸۰۵-۸۲۰(۳۱۰) و یا فکس ۵۵۴۷-۴۴۷ (۳۱۰) اطلاع دهند.

MALKA HADASSAH PRESENTS

An unforgettable evening with the TV and radio personality



DENNIS PRAGER

Come and hear this dynamic speaker when he discusses

"Relationships are Beautiful and Complex"

Dennis Prager has been lecturing around the world for 25 years. Host of his own 3 hour daily radio show on KABC in Los Angeles, Dennis Prager has just completed a national book tour for his latest book, ***Think a Second Time***.

Thursday, March 14, 1996

7:30 PM

Sephardic Temple Tifereth Israel
10500 Wilshire Boulevard

Advance reservation: $15
At the door: $18
Refreshments will be served

For more information call:
(310) 275-3212
(310) 276-5708
(310) 274-6877
(310) 273-2109

X CUT HERE - X

Name: ______________________ Phone: ____________________

Number of people attending: ______________

Make checks payable to Malka Hadassah and mail it to: *Malka Hadassah*
1499 S. Robertson Blvd.
Los Angeles, CA 90035

شرم‌آور و در مورد دو دانشمند یهودی صورت می‌گیرد. اوریل اگوستا و صد سال بعد باروخ اسپینوزا. شیوخ جامعه آنها را طرد می‌کنند. اوریل اگوستا نمی‌تواند تحمل تنبیه خود را بیاورد (رؤسای کنیسا از روی شکم او راه می‌روند و خارج می‌شوند) شب به خانه می‌رود و خودکشی می‌کند. در مورد اسپینوزا احکام چیزهایی بدتر از مرگ بودند. هیچکس حق نداشت از ده قدمی او نزدیک‌تر شود، هیچ یهودی نباید با او حرف می‌زد به او جا و مکان می‌داد و یا غذا و حتی دختر خود را به زنی ...اسپینوزا در نهایت فقر در اتاق خانواده‌ای مسیحی خانه گرفت. بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان زمانه او را تشویق کردند که به دین مسیحی درآید، اما او نپذیرفت. او، همان یهودی تکفیر شده، یهودی ماند در نهایت تنهایی...شیوخ و انحصار طلب‌ها نبودند که او را یهودی نگه نداشتند، این پتانسیل یهودیت بود که او را درون خود نگه داشت. سالها بعد آناتول فرانس نوشت: اگر ناپلئون هم به راستی با هوش بود، مثل اسپینوزا از توی یک اتاق زیر شیروانی دنیا را دگرگون می‌کرد! اسپینوزا توانست خردگرایی یهودی را از راه آموزه‌های خود دربارهٔ حُب عقلانی به خدا به تمدن دنیای جدید ببخشد. او توانست میراث دانش‌گرایی یهودی را به نسل جدید ارائه دهد. و آموزهٔ «جوهر الهی نامتناهی و یکی با طبیعت» بعدها دستمایهٔ کار فیلسوفان بزرگ دوران روشنگری شد. دو قرن طول کشید تا یهودیان ارزش اسپینوزا بفهمند و دریابند یهودیت خود تا چه اندازه مدیون اوست. اما آن زمان که تکفیرش می‌کردند و آزارش می‌دادند، نمی‌فهمیدند که دارند گردن می‌گذارند به خواست حامیان هلندی مسیحی خود که اسپینوزا می‌رفت بنیاد فکری‌شان را به خطر بیندازد و نه بنیان فکری یهودیت را. باری هر چه یهودیان با او نا مهربان بودند، یهودیت با او مهربان بود و او را در آغوش خود نگه داشت، این تجربهٔ تاریخی را روزی مفصل خواهم شکافت، جنبه‌های بسیاری دارد، اما همین قدر بگویم که یهودیت باید اهل مدارا بماند چه درون خود با نگرش‌های گوناگون و چه با اندیشه‌های و ملت‌های دیگر تا بتواند ماندگار شود و اگر بماند آن چیزی بماند که شایستگی تاریخی سراسر مقاومت را داشته باشد. باید بماند. اما با همان سیمای همیشگی خود: یک دیدگاه انسان گرا، ضد سلطه و اهل مدارا و روشنگری.

می‌خواهید مردم آینده، چگونه شما را به یاد بیاورند؟

یک باره حال و هوای پرسش‌ها دگرگون شد و نمی‌دانم چرا ناگهان حال و هوای من هم عوض شد! روزی شعر کوتاهی از ژرفای جانم جوشید. آن را چون چشمه‌ای به یادگار می‌گذارم. چشمه‌ای، نشانی از جوشش آرزوی یک انسان برای از میان رفتن هر گونه فاصله...

بیا سر انگشتان زنده یاب!
زیر آوار فاصله،
صدای نفسی می‌آید...

صرف افزودن این عبارت در پایان صحبت خود، مسیر حسادت فردی بدخواه را که اتفاقاً این خبر را شنیده بود که مثلاً خانم استانبرگ پنج بچه دارد - چشم بدِ دور - منحرف می‌ساخت. در پی قرن‌ها استعمال، عبارت عبری **«کِنِگِد عین هارع»** (در برابر چشم بد) به واژه‌ای چند سیلابی در زبان ایدیش تلخیص شده است. با آن که امروزه برای بسیاری از مردم معنای دقیق عبارت از میان رفته است، اگر هنوز از کسی بپرسید که چند فرزند دارد، هرگز پاسخ او را بدون افزودهٔ نام این «خویشاوند ایرلندی» نخواهید یافت.

چشم بد چیست؟ آیا واقعاً وجود دارد؟ تا چه حدّ باید آن را جدّی بگیریم؟

ترس از چشم بد باوری است که به تمام جوانب زندگی سنتی نفوذ پیدا کرده است، و بطور خلاصه به این مفهوم است که نگاه نادرست یک شخص می‌تواند فردی دیگر را به عواقب سوء چشم بد دچار سازد.

«طبق این باور» صاحبان شهرت، زیبائی و ملاحت، هوش یا ثروت، باید بیش از هر کس دیگر از آتش نگاه خیرهٔ همسایه، همکار یا کارمندی حسود، خلاصه هر کس که بتواند تیرهای فلج کنندهٔ نفرت را از درون خشم بی صدای چشمانش بسوی آنان پرتاب کند، هراس داشته باشند.

فولکلور یهودی پر از سنن، افسانه‌ها و تمهیدات حفاظتی در برابر قدرت چشم بد است. برای نمونه، آیا تا بحال به تعداد درگاههای آبی رنگ **Safed** دقت کرده‌اید، و یا از خویش پرسیده‌اید که چرا مردم در کنار قبر راحل ریسمانهای قرمز رنگ به دیگران می‌بخشند؟

تمامی اینها به خاطر حفاظت در برابر چشم شور است. شخصاً، هنوز بهت خویش را از حرکت مادر بزرگم به خوبی به خاطر دارم. ده ساله بودم، و اولین سخنرانی عمومی‌ام را در یک کنیسا ارائه کرده بودم، که مادر بزرگم مرا به کناری کشید و در گوشم آب دهان انداخت. چرا؟ برای حفاظت من در برابر چشم بد. «در مجموع» به نظر می‌رسد که ترس از انگیزش حسادت در آدمی غیر چنان جهانی است که ضروری می‌بوده است که برای حفاظت از آدمی در برابر آسیب‌های چشم بد، تمهیداتی اتخاذ می‌شد.

کهن‌ترین منبع مذهبی که در رابطه با این موضوع می‌شناسم، ماجرای یوسف در توراست. شاید اگر کمی دقیق‌تر آن را مورد بررسی قرار دهیم، منظورم روشن‌تر گردد. در میان تمام چهره‌های تورا، هیچ یک بیش از یوسف زمینهٔ آن را ندارد که مورد حسادت واقع نشود. کودکی نازپرورده که با قاشقی از طلا و نقره که پدرش شیفته‌وار در دهان او قرار داده، پا به جهان گذارده، و به تدریج به جوانی رشید، عاقل، فهمیده، و با تقوی بدل می‌شود. بعلاوه، صاحب گنجینه‌ای از ادبیات رؤیاست که حسادتی تسکین نیافتنی را در برادرانش بر می‌انگیزد، چرا که می‌دانند این رؤیاها نه تصاویری اغراق شده، که بازتاب نمادار برتری حقیقی او به آنها هستند. «ظاهراً» کسانی که باور دارند زندگیشان از چشم بد دیگران ضربه خورده است، می‌توانند فجایع اوائل زندگی یوسف را نتیجهٔ آسیب پذیری او از چشم بد (اگر بنیامین را به حساب نیاوریم، ردیفی از بیست چشم بدخواه!) بدانند. روزی یوسف بر فراز جهان است، و روزی دیگر در قعر چاه، در حالی که دقیقاً به چشمان یک عقرب خیره شده است.

آنجا که اگر از ترس نمی‌مرد، بی شک گرسنگی و تشنگی او را هلاک می‌ساخت بدست مدیانیان به مصریان فروخته می‌شود، و سرانجام مدتی در قالب یک خدمتکار به زندگی ادامه می‌دهد.

آنجا هم به جای آن که بخاطر کمال اخلاقیش در مقاومت در برابر تمایلات جنسی، از سوی پوتیفار مورد تشویق قرار گیرد، چنان متجاوزی که در حین ارتکاب عمل دستگیر شده است، به زندان می‌افتد. چه کسی می‌داند که عاقبت او چه خواهد شد؟ اگر همان گاه کسی در کنار او بود که می‌توانست چشم بد را باطل کند، هنگام مناسبی برای یوسف بود که دریابد چه اتفاقی افتاده است. از هر زاویه‌ای که بنگریم، به گونه‌ای قطعی به نظر می‌رسد که یوسف قربانی خشم و نفرت ناشی از حسادت شده است.

امّا حقیقت این است که ما یوسف را به دیدهٔ قربانی چشم بد نمی‌بینیم. بر عکس، آنجا که تلمود می‌خواهد راه پرهیز از چشم بد را آموزش دهد، می‌گوید که جمله‌ای را تکرار کنیم که یعقوب برکت خویش برای یوسف را بدان گشود: **«درخت تاکی بارور باش، تاکی بارور بر فراز سرچشمهٔ رود (عَلِه عین)»** (پیدایش، باب ۴۹، آیهٔ ۲۲).

ربی اویهو می‌گوید: **«که عبارت را نه عَلِه عَین، بلکه عُلِه هاین بخوانید»** که معنای آن را بدین شکل تغیر می‌دهد. **«تاکی بارور باش، تاکی پر بارکه از چشم (بد) برتر است»**.

بدین ترتیب، به دیدهٔ حکمای ما، یوسف نماد آدمی است که بر چشم بد فایق آمده است!

ربی یوسی پسر ربی حنینا، آیه‌ای دیگر را، از برکت یعقوب به فرزندان یوسف، افرائیم و مِنَشه، نقل می‌کند: «**باشد که فرشته‌ای که مرا از تمامی شرائر رهائی داد، این پسران را برکت کند...و بگذار که آنان در میانهٔ زمین به تعداد فراوان بارور شوند**». (پیدایش، فصل ۴۷، آیهٔ ۱۶). فعل «**وییگدو**» (به تعداد فراوان تکثیر شوید) از واژهٔ عبری **دَگ** (ماهی) منشق می‌شود، و ربی یوسی نتیجه می‌گیرد که...«**همان گونه که ماهیان دریا با آب پوشیده‌اند و چشم بد بر آنان حکم نمی‌راند، چشم بد بر نسل یوسف نیز کارساز نخواهد بود**». (ب.ت. براخوت ۲۰).

لزومی به تأکید نیست که نهایتاً، علما طریق پرهیز از چشم بد را با یادآوری، دقیقاً همان کسی که ظاهراً باید بیش از همه به چشم بد حساس بوده باشد، آموزش می‌دهند! معلم و مراد من، راو جی.بی.سولو ویچیک توضیح می‌دهد که موضوع چشم بد اشاره به شخصی است که در اندیشهٔ آن است که دیگران چگونه به او می‌نگرند، و تنها کوشش او عمل کردن در تحصیل رضایت خاطر دیگران است. امّا بازی کردن به چشم دیگران، به معنای رقصیدن به آوای خدا نیست، و به همین دلیل شر و مخرّب است. یوسف همواره **خودش بود**، و به همین دلیل به چشم بد فایق آمد.

دوست دارم فرضیه دیگری را نیز مطرح سازم. بگذارید که مکانیسم چشم بد را برای لحظه‌ای مورد ارزیابی قرار دهیم. این امکان وجود دارد، شخصی که با زیبائی یا استعداد خاص دیگری بدنیا آمده است چنان در چهارچوب روان خویش محصور شود که سرانجام احساس کند شکست‌هایش نتیجهٔ مستقیم حسادت مردم است، و تمامی از آتش چشمان حسود آنان صادر می‌شود. اساساً چنین احساسی در آدمی بروز پیدا می‌کند که خود از زندگی شخصی خویش ناراضی است، به ویژه در ارتباط با آنچه که می‌اندیشد به دلش می‌آید، یا شایستهٔ نائل شدن به آن است. وقتی که در تمام توجیهات را بسته می‌یابد، چشمان شررباز آدمی دیگر به توضیح شکست‌های خود او تعبیر می‌شوند.

ببینیم آیا یوسف به جهت سرنوشت خودش، راه سرزنش برادرانش به خاطر حسادت ایشان را در پیش می‌گیرد؟ پاسخ منفی است

ارزیابی قرار دهیم. جنبش‌های بنیادگرائی اسلامی در آسیا و آفریقا پدیده‌هائی هم نو و هم کهنه هستند. و اکثر آنان را می‌توان هم ریشه با اخوان المسلمین مصر که در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط حسن البناء تأسیس شد دانست. جنبش‌های مشابهی که با تأثیر از اخوان المسلمین در فلسطین در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به وجود آمدند دارای وجود مشخص واپسگرائی و مخالفت با دستاوردهای تمدن بشری بودند.

در فاصله بیست ساله میان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و شروع قیام

می‌شدند، امتیاز منحصر بفرد و ویژه‌ای برای رهبران بنیادگرایان اسلامی محسوب می‌گردید. بهره‌گیری فرصت طلبانه و یک جانبه از خاطره شکست حرکت‌های ملی دکتر مصدق در ایران و جمال عبدالناصر در مصر و جوّ شدیداً ضد کمونیستی حاکم بر کشورهای منطقه و همچنین بهره‌گیری از منابع مالی ویژه خانواده سلطنتی در اردن و عربستان سعودی، عواملی بودند که در پایه گذاری بنیادگرائی اسلامی نقش ویژه داشتند.



مردم فلسطین، انتفاضه در سال ۱۹۸۷ میلادی، با حمایت مالی سازمان اوقاف اردن، کمک‌های مالی عربستان سعودی و نیز برخورد انعطاف پذیری و اغماض اسرائیل که امید داشت مواضع مذهبی و غیر سیاسی اخوان المسلمین نفوذ ملیّون و چپ را در جنبش ضدّ صهیونیستی تضعیف نماید در نوار غزه و نیز شهر الخلیل یک سیستم آموزشی اسلامی گسترده رشد نمود. توسعه یافتن سیستم آموزشی و مذهبی عملاً نیروی انسانی برای اشاعه نظرات بنیادگرایان اخوان المسلمین را فراهم می‌کرد. و همچنین مهاجرت تعداد وسیعی از فلسطینی‌های در جستجوی کار به عربستان سعودی عامل مؤثری در انتقال برداشت‌های اسلامی محافظه کار، قشری و بدون این کشور به جنبش فلسطین گردید. وجود ساختارهای تشکیلاتی در درون مؤسسات آموزشی مذهبی، نظیر دانشگاه‌های اسلامی در نوار غزه و الخلیل و شبکه گسترده مساجد در شرایطی که در اکثر کشورهای منطقه ساختارهای سیاسی شدیداً سرکوب

باید توجّه کرد که میان تمامی عوامل مؤثر در اوج گیری بنیادگرائی اسلامی در خاورمیانه، ممنوعیت فعالیت همه احزاب و سازمان‌های سیاسی در دانشگاه‌ها، کارخانجات و دیگر مراکز مدرن شهری که این مراکز در شرایط عادی برای اشاعه و بسیج سیاسی ایده‌آل محسوب می‌شوند عملاً دست بنیادگرایان مذهبی را در تبلیغ به نفع نقطه نظرهای خود باز گذاشته بود. این یک حقیقت است که کشورهای منطقه نظیر مصر، سوریه، عراق، اردن، الجزایر و ایران همگی توسط سیستم‌های حکومتی تک حزبی کنترل می‌شدند و لذا مساجد به مثابه تنها مراکز ممکن برای فعالیت سیاسی و سازمان گرانه نقش بسیار مهّمی در حیات سیاسی جنبش مخالفت با حاکمیت مرکزی به خود می‌گرفتند.

تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی جنبش در راه آزادی و دمکراسی و استقلال ملی در کشورهای منطقه توسط نیروهای ملی و بدور از هر گونه رقابت قابل توجهی از سوی بنیادگرایان اسلامی رهبری می‌گردید ولی

همیاری با گروههای اسلامی افراطی که اکنون آنها را «تروریست» می‌خوانند، داشته‌اند را نمی‌توان کتمان کرد.

در حقیقت آنها همگی در ساختمان و حفظ جنبش افراطی گری اسلامی کمک کرده و دارای سهم ویژه‌ای هستند. سیل منابع مالی بی‌دریغ از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه به اخوان المسلمین و شاخه‌های افراطی آن نظیر حماس و جهاد اسلامی در فلسطین کمک کرد تا آن چنان زیر پایه‌ای ساخته شود که امروز مشکل بتوان این گروهها را که بزرگترین سد راه ایجاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین اعراب و اسرائیل هستند مهار کرد. کشورهای غربی تا سالیان اخیر هیچگونه نگرانی از عملکرد افراطیون مذهبی بشرط اینکه در جهت دلخواه آنان سوق داده شود، اظهار نمی‌داشتند. سیاستمداران آمریکائی با وارد کردن این مفهوم در فرهنگ اصطلاحات خود که «شیعه» درشت خو و پرخاشگر و زشت ولی «سنی» میانه‌رو و طرفدار غرب است سعی در تدوین سیاستی منطبق با منافع دراز مدتشان در خاورمیانه نمودند. خانم شیرین هانتر، نویسنده کتاب «ایران بعد از خمینی» که از صاحب نظران مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکاست، در این باره اظهار می‌دارد: «این ساده‌ترین راه برای جدا کردن مسلمانان خوب از مسلمانان بد بود».

بر پایه پیشینه ارتجاعی و واپسگرای بنیاد گرائی و نقشی که این جریانات در پیشبرد سیاست‌های استعماری در منطقه در پنج دهه اخیر ایفا نموده‌اند، اینکه این جریانات می‌توانند در مبارزه برای کسب آزادی، دمکراسی، صلح و انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی به نفع اکثریت مردم محروم منطقه نقش مثبتی را ایفاء نمایند، زیر علامت سوآل جدی قرار داده است.

البته این به هیچ وجه به معنای منتفی دانستن و یا کم بها دادن به نقش مردم مسلمان کشورهای منطقه در مبارزه میهنی و ملی در راه صلح، دمکراسی و استقلال ملی نمی‌باشد، چرا که اکثریت مردم خاورمیانه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که خود قربانیان رژیم‌های دیکتاتوری فاشیستی مذهبی بومی و سیاست‌های نو استعماری بوده‌اند و لذا در هر جنبش آزادی خواهانه‌ای نقش و سهم عمده‌ای خواهند داشت.

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که جنبش بنیادگرائی اسلامی که در ابتدا می‌توانست نقش عمده‌ای در تأمین آزادی و دمکراسی و انجام اصلاحات اجتماعی به نفع اکثریت مردم محروم منطقه داشته باشد به سلاحی مخرب، ارتجاعی و واپسگرائی تبدیل شده است. □

کیف بیرون آورد که «ای مردم اینهم مدرک و سند حرفهایم». خدا روز بد ندهد. بیست جفت چشم خشمناک متوجه من و دوستم، که برگزار کننده این کنفرانس بودیم، شد. یادداشتها توبیخ آمیز روی کاغذ پاره های قد و نیم قد روی میزم انباشته میشد. اگر این کنفرانس در ایران یا در لس آنجلس بود، بلند میشدم و میگفتم: «دانشمندان عزیزم، باید این تازه واردانِ گود دانش را تشویق کرد؛ باید صبر و حوصله داشت؛ باید رحم و مروت داشت؛ غرور و تکبر را بگذارید کنار؛ بگذارید آقا حرفش را بزند؛ آخر، خدا را خوش نمیاد .....» خیر! دست بردار نبودند. پرسشها مثل گلوله مغز گیج سخنران جوان را نشانه میگرفتند. منهم برای تبرئه خودم شروع کردم به سؤآل کردن: «قبل از تهیه این خطابه، مقاله فلانی را خوانده ای؟ فلان کتاب را دیده ای؟ منبع آن مطلبی که گفتی از کجاست؟» قس علی هذا! چون ایرانی بود و عادت به شنیدن انتقاد نداشت، قهر کرد. رفت و دیگر پیداش نشد. هر وقت هم دعوتش میکنیم جواب نمیدهد. از آنوقت ببعد، در کنفرانسها، در مورد شرقی های حساس، من یکی کوشش میکنم ساکت بمانم. خدایا، تو گناه همه ما را ببخش!

هما سرشار خوب یادش هست که از من در یک سخنرانی در لس آنجلس (آوریل ۱۹۸۳) سؤآلی کرد. جواب دادم: «خدا را شکر من روزنامه نگار نیستم.» با ملاحت گفت: «چرا؟» (چرا با ملودی خاصی و با کشش سیلاب دوم اداء شد). نمیدانم چرا جواب این چرا را ندادم. شاید فکر میکردم آنچه برای دانشگاهیان روشن است برای همه هم روشن است. حالا پس از گذشت تقریباً سیزده سال مینویسم چرا. درست یا نا درست، بزرگترین اهانت به یک کار تحقیقی اینست که بگویند «این یک کار ژورنالیستی است».

قریب هفت هشت سالی است که دارم بعضی از کارهای خودم را به شوفار نیویورک و به چشم انداز میدهم. برای اینکه وجدان آکادمیک خودم را راحت کنم و خودم را پیش همکارانم تبرئه کنم، میگویم: «ما میتوانیم اندیشه ها و مطالب خودمان را با همان ضوابط دانشگاهی در اختیار عموم قرار بدهیم. از یکسو، چاره نیست و باید حاصل چند سال زحمات خودمان را برای ده یا بیست تن ایرانیست بنویسیم. از سوی دیگر، دلیلی ندارد که همان موضوع را، منهای پیچیدگی های متدولوژیک، در اختیار همگان قرار ندهیم.» این تز را عده ای قبول میکنند و عده ای قبول نمیکنند. خدا بیامرزد پروفسور ناتان روتنشطراخ را که همین کار را میکرد؛ در روزنامه های معتبر تل آویو مقاله مینوشت. ولی چون فیلسوفی بود بیمانند در سطح جهانی، کسی، حتی استادان دانشگاه، از نوشته هایش سر در نمیآوردند، تا چه رسد به مردم عادی غیر حرفه ای.

بهر حال، تشکیل کنفرانس، آنهم در لس آنجلس، ابتکار میخواهد و زحمت میطلبد ـــ پول هم لازم دارد. «کنفرانس هما سرشار» از عهده همه اینها برآمد. شما را بخدا سرعت کار را نگاه کنید. چند روز پیش، یعنی در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۷، پروفسور هاروی گلدبرگ از دانشگاه عبری اورشلیم برایم فکس فرستاد و نوشت: «دوست عزیز ... خدا را شکر بعد از پنج سال کار و زحمت میتوانم بشما بشارت بدهم که کتاب ما، که حاوی مقاله ای از شماست، تا چند ماه دیگر از زیر چاپ خارج و منتشر میشود.» استاد شائول شاکد و بنده، که سردبیری کتاب ایرانو ـ جودایکا را بعهده داریم، هر قدر زور بزنیم نمی توانیم قبل از سه سال کار و زحمت این کتاب را از زیر چاپ بیرون بیاوریم. مقاله من در باره شاهین، و مقالات سایر اساتید، بیش از پنج سال است که در روم (ایتالیا) به دست توانای استاد نیولی ویراستاری میشود ـــ این مقالات حاصل کنفرانس تورینو است. من تقریباً دو سالیست که روی نشریه پادیاوند، که با سرمایه و همت جامعه دانشوران لس آنجلس تهیه میشود، کار میکنم. به هما سرشار باید آفرین گفت که کنفرانس روز پانزدهم ژانویه تمام شد، روز شانزدهم نامه به سخنرانان رسید که: تا پایان ژانویه مقالات خودتان را بدهید تا هرچه زودتر آنها را چاپ کنیم. بازهم شتاب! چرا؟

میدانم که سایر سخنرانان این آمادگی را دارند که باسرعت مقاله بنویسند و با درجه شتاب هما سرشار مسابقه بدهند. ولی من نمیتوانم ...! چرا؟ چرا ندارد! هر وقت کنفرانسی تمام میشود، ما لااقل یک سال به سخنرانان وقت میدهیم تا مقالات خودشان را برای چاپ آماده کنند. پس از آن، ویراستاری انتقادی (نه ویراستاری ژورنالیستی)، همانطور که در بالا اشاره شد، چند سالی به درازا میکشد.

آنچه مرا خرسند میکند تحولی است که در جامعه یهودیان ایرانی لس آنجلس در شناخت هویت یهودی و شناخت تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران بوجود آمده است. نشریه پادیاوند، گردهمآیی یهودیان کاشان، کنفرانس تاریخ شفاهی، اینها و سایر فعالیت های مشابه، نتیجه مثبت این تحول است. آرزوی من اینست که کنفرانس ها بهر صورت و نحوی، با عطر و گلاب قمصر و زرق و برق، یا بدون اینها، در سطح بالا یا پایین، در سالن های مجلل و منور، یا در اطاقک های نیمه تاریک فقیرانه، نه تنها سالی یکبار، بلکه هر هفته در شهر لس آنجلس، و سایر شهرهای آمریکا، برگزار بشوند. چه خوبست



FINANCIAL
ADVISORS

Are You Interested In Your Financial Success?

Ferial Shamsian
and
Roya Zohouri
with
American Express Financial Advisors

Cordially invite you to a seminar

- How to lower your tax liability and increase your income
- Investment alternatives such as Mutual Funds
- Become familiar with Financial Planning concepts

Hosted by:
John Graves
Franklin Templton Fund
Oppenheimer Fund

Meeting held at
American Express Financial Advisors
11835 W. Olympic Blvd. Suite 900E
Los Angeles , Ca. 90064
March 14, 1996 from 7 p.m. to 9.30 p.m.
Dinner is served

Seating is limited so please
RSVP by 3/11/96
(310)477-1561

Bring a friend also interested in financial success
to join you for dinner!

جامعهٔ یهودی و اعضاء آن در ایران از دیرباز در فرهنگ و ادبیات ما به عنوان پدیده‌ای غریب و بیگانه تصویر شده است. این تصویر عموماً یک جانبه و منفی بوده و با وجود قرن‌ها زندگی همجوار و هم سرنوشت با اکثریت جامعه، هنوز اقلیت مذهبی «غیر خودی» و در کنار محسوب می‌شود. چون مسلمان نیست، نویسنده یا شاعر او را مستوجب اهانت و توهین دانسته و سزاوار مسخره و طرد. کمتر بوده‌اند ادبا و شعرای بلند نظر و انسان دوستی که خود از تعصبات و کینه ورزی به دور باشند و از این هم وطنان غیر مسلمان به عنوان همسایه‌های خودی و محرم و هم سرنوشت یاد کرده باشند.

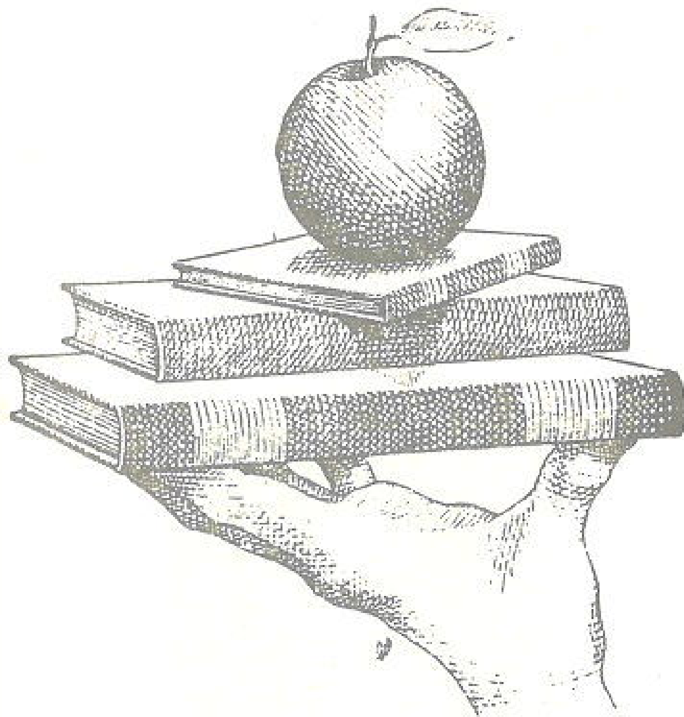
اگر نویسنده در دیانت خویش متعصب باشد که غیر مسلمان و یهودیان را بطریق اولی «نجس» دانسته و هر گونه تماس و نزدیکی با آنان را ممنوع و مکروه شمرده است. اگر نویسنده متجدد بوده و به ملیت خود و ایرانی بودن خود متعهد، باز هم، هم وطن یهودی را به عنوان همقطار و هم سرنوشت و محرم و دوست به حساب نیاورده است. اگر در ایران دوستی و نژاد ایرانی و آریائی خود ره مبالغه رفته، که با یهودی ایرانی بمثابه غیر آریائی و غیر ایرانی برخورد کرده و خصمانه او را طرد نموده و اگر در سطح بین‌المللی خواهان همدردی با برادران عرب و فلسطینی بوده، که باز در ضدیت با دولت اسرائیل مجوزی برای ابراز نفرت و کینه به یهودی ایرانی یافته است و بار دیگر یهودی ایرانی آماج حملات اوست.

به طور خلاصه، کمتر دیده شده که نویسنده‌ای قلم خود را متوجه این وهم وطنان نماید و از بی عدالتیها و ستمهایی که عامه و خواص روشنفکر و مترقی در طی قرون نسبت به او روا داشته، مطلبی بروی کاغذ آورد. و یا دستکم او را به صورت یک فرد عادی با خصایل عادی بد و نیکو ترسیم نماید.

اساساً هر کجا که در ادبیات ما از یهودی سخنی رفته، به طور قالبی یهودیان به طور اخص بوده و هست. هم در ادبیات کلاسیک و هم معاصر. هم در داستان و هم در مقالات و سایر نوشتجات اجتماعی.

به ندرت کسی این تصویر را شکسته و پی ترسیم یهودی ایرانی رفته که فردی عادی است و مانند بقیه انسانها در این قرن پر تلاطم به دنبال معنائی برای این هستی پر از سؤال خویش است. انسانی با خواست‌ها و تمایلات عادی و معمولی، احساسات و عواطف معمولی و همگانی، مادری با عواطف مادرانه، پدری یا فرزندی با احساسات طبیعی، انسانی با ترس‌ها و دلهره‌ها و بیمهای معمولی، شادیها و امیدها، نگرانی‌ها و آرزوهای انسانی، عاشق شدن‌ها، تب و تاب‌ها، وطن دوستی‌ها و دلتنگی‌ها، دوستی‌ها و محبت‌های عادی و معمولی. بدون غلو و تخریب. آن گونه که هست و دانم و دانی.

اخیراً با کتاب به ظاهر معمولی و عادی برخوردم که ظاهراً باز یکی از همین کتبی است که در خارج از کشور - آن هم در لوس‌آنجلس - چاپ شده. کتاب شرح یک نسل سرگردان و آواره‌ای را می‌دهد که در آمریکا ساکن است. این نسل، خود به راستی «از بد حادثه اینجا به پناه آمده» و نه «پی حشمت و جاهی». نه راه برگشت دارد و نه راه پیش. نه



از گذشته دل کنده و نه به آینده دل بسته و نه زمان حال را پذیرفته. به مفهومی، در زمان و مکان معلق مانده. کتاب شرح آوارگی و درد روحی و غم از دست دادن است. شرح دوران برزخی از زندگی نویسنده کتاب است و دوستانش. عنوان کتاب هم خیلی ساده و عادی «کتاب اکبر» است و باز هم عادی‌تر این که نام نویسنده، اکبر صادقیان است.

تا اینجای قضیه که نه مطلب تازه‌ای در کتاب مورد معرفی هست و نه تازگی در سرنوشت نویسندهٔ آن. چه بسا خود ما خوانندگان هم همین نوع تجربه را کم و بیش داشته‌ایم و داریم و دوران ناامنی را بمانند نویسنده کتاب، آقای اکبر صادقیان طی می‌کنیم. ولی خیر، کتاب به ویژه

«مادر» برای همه مادری می‌کند. اکبر با احترام و علاقه‌ای ویژه از «مادر» صحبت می‌کند به او عشق می‌ورزد.

ناصر شاید «ایرانی» تر از همه، همه روزه نغمهٔ ایران و بازگشت به ایران را سر می‌دهد و از این که مادر هم برای بازگشت بی تاب است، با اشتیاق دو چندان در پی چاره جوئی است. ناصر در عین حالی که به دیانت خانوادگی خود پای بند است، به پیروان ادیان دیگر احترام گذارده و آدم‌ها را بر اساس مذهبشان دسته بندی نمی‌کند. می‌گوید: «اگر چه **وجود یک کشور یهودی برای من حکم عشق را دارد، اما من خودم یک ایرانی یهودی هستم و میهنم را عاشقانه دوست دارم و تا وقتی که قادر باشم در آنجا زندگی کنم، به هیچ جای دیگر توجهی ندارم»**. (ص ۳۵)

و ساعت‌ها در جستجوی علل شکست جنبش‌های سیاسی، علل روی کار آمدن «حکومت آخوندها»، ضعف‌های سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی، معنا و اهمیت دمکراسی در ایران با سطح فرهنگی مردم و... گفتگوها صمیمی است و جستجوها صادقانه.

مادر، در این گفتارها به نوعی به نمایندگی از یهودیان ایرانی آگاه و میهن پرست که در تجربهٔ زندگی و مبارزه سیاسی در میهنش آبدیده شده شرکت می‌کند و بُعد و عمق نوینی به این گفتگوها می‌دهد. آیا یهودیان ایران در دوران حکومت پهلوی‌ها - پدر و پسر - آزاد و در حال شکوفائی فرهنگی و اجتماعی بودند؟ آیا توانسته بودند به بالاترین مقام علمی و پژوهشی و بازرگانی برسند؟ آیا یهودی یا هر اقلیت مذهبی دیگر از حقوق اساسی خود برخوردار بود؟

یک روز نشریهٔ «پیوند» چاپ اسرائیل به زبان فارسی برای ناصر می‌رسد و ناصر با دوستانش دربارهٔ مقالات آن و اظهار نظرهای یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل صحبت می‌کند. همه با مواضع آن ایرانیان آشنایند. ناصر هم نظرات و مواضع خود را دارد و از عقایدش دو آتشه دفاع می‌کند.

مهم این نیست که خواننده موافق و یا مخالف باشد. مهم این است که صدای تازه‌ای در ادبیات فارسی طنین افکنده است. صدای یک اقلیت مذهبی که دربارهٔ حوادث کشورش و سیاست‌های جاری این قرن در آن دارد نظر خودش را می‌دهد. و چه صاحب نظر، چه فصیح! ناصر سمبل جوانان متعهد اجتماعی و سیاسی ایرانی و یهودی است که برای اول بار صدایش را در نثر معاصر داستانی می‌شنویم. آن هم نه از زبان خودش و یا به قلم هم کیش و یا هم مسلکش. ناصر یهودی را اکبر غیر یهودی به ما



می‌شناساند. این اکبر است که به من و توی ایرانی دارد می‌گوید هم وطنان غیر مسلمان ما، درست مثل خود ما، دربارهٔ تاریخ معاصرمان نظر دارند، فکر کرده‌اند، بحث دارند. اینها حضور دارند و در صحنه هم بوده و هستند. بمانند ما برای وطنشان و نجات آن اقداماتی کرده‌اند، زندان و سختی هم دیده‌اند و درد تبعید را هم چشیده و دارند تحمل می‌کنند. ما در یک صف هستیم. غریبه و بیگانه نیستیم.

مادر ناصر به دنبال یک بیماری طولانی در بیمارستان بستری می‌شود و از آن پس این چند رفیق شفیق چه بی ریا بالای سر مادر کشیک می‌دهند و «شیفت»های متعدد بجای ناصر و دیگران کار می‌کنند تا کشیک مداوم بالای سر مادر بی خدشه و بی وقفه دنبال شود. فداکاریها بی ریا و رفاقت‌ها خالصانه. یهودی و مسلمان غمخوار یکدیگرند در دوران سختی و غربت.

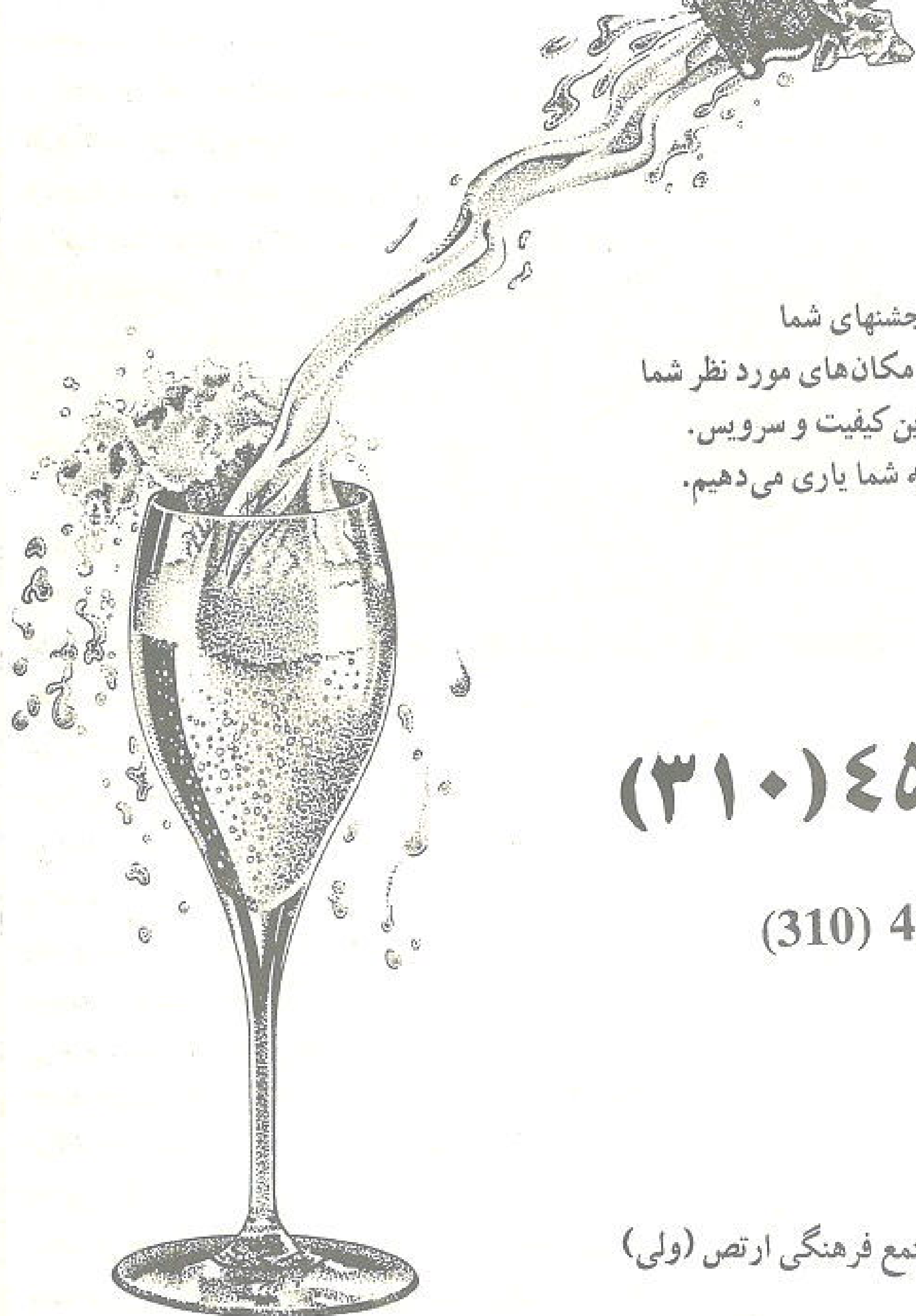
کتاب اکبر آقای صادقیان را از نقطه نظر ارزش ادبی باید در جائی

کیترینگ گلت کاشر **جک بروخیم**

رویال کیترینگ

Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Brookhim

زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. **(R.C.C.)**



برگزار کننده جشنهای شما
در هتلهای لوس آنجلس و مکان‌های مورد نظر شما
با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.
برای پیداکردن سالن به شما یاری می‌دهیم.

(۳۱۰)۴۵۸-۹۹۹۳

(310) 458 - 9993

کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)

شدن بیشتر به کودکتان می‌کنید. سرمایه گذاری کوچکی است که بازگشت بزرگی در خوب بودن رابطه بین شما و کودکتان دارد.

متخصصین تعلیم و تربیت و روانشناسان توصیه‌های زیر را برای خواندن کتاب به کودکان پیشنهاد می‌کنند.

* اجازه دهید که کودک در انتخاب کتاب به شما کمک کند.

* مکان آرام و راحتی را برای خواندن انتخاب کنید.

* کتاب را جلوی کودک به صورتی قرار دهید که او بتواند عکس‌ها و نقاشی‌ها را نگاه کند.

* کودک را تشویق به همکاری کنید. از او بخواهید که کتاب را در دست بگیرد. به عکس روی جلد توجه کند و یا کتاب را ورق بزند و هر وقت کودک آماده شنیدن شد، در موقع خواندن به عکسها و کلمات اشاره کنید، راجع به داستان از کودک سؤال کنید و جواب سؤال کودک را بدهید.

* تُن صدا و نحوهٔ سخن خود را عوض کنید.

* خود را هیجان زده نشان دهید «هیجان مسری است».

* کلمات مشکل و غیر قابل فهم کودک را با کلمات ساده‌تر عوض کنید.

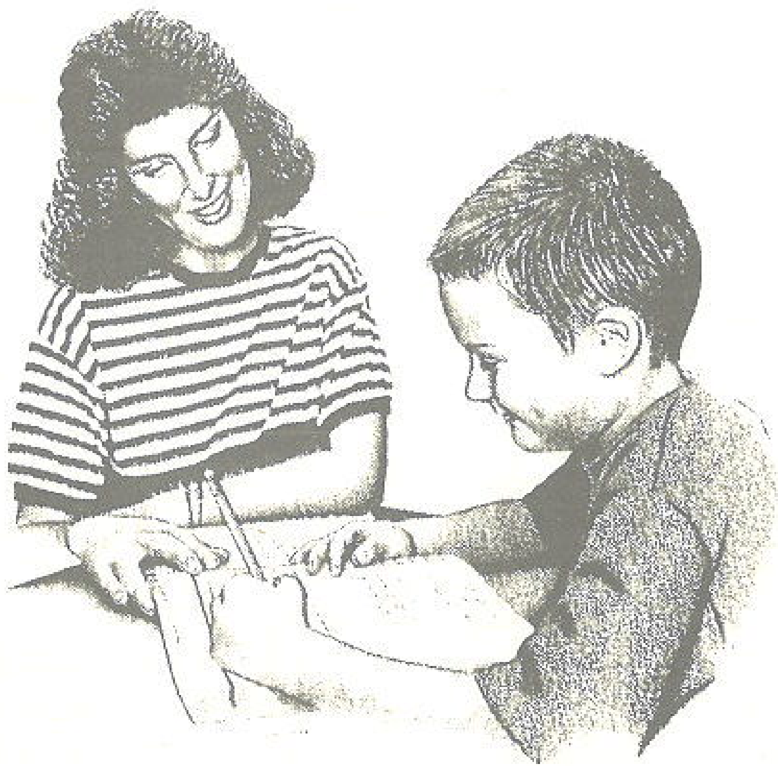
* به حوصله کودک احترام بگذارید و داستان را قبل از این که حوصله کودک تمام شود به پایان برسانید.

* قبل از خواندن کتاب برای کودک، خودتان کتاب را بخوانید و مطمئن شوید که کتاب مناسب کودک شما باشد.

در ضمن نکات زیر را برای انتخاب کتاب در نظر داشته باشید.

* کتاب نه تنها باید متناسب سن کودک باشد، بلکه به زبانی نوشته شده باشد که قابل فهم کودک باشد.

* بهتر است که متن کتاب نزدیک به دنیای کودک باشد و با آداب و رسوم خانواده شما مطابقت داشته باشد.



* به دنبال نقاشی‌های روشن و دعوت کننده باشید.

* و مهمترین نکته، لذت بردن کودک و والدین در آن واحد از خواندن کتاب باشد.

کتاب‌های قصه، شعر، فکاهی، داستانهای قافیه دار، حادثه‌ای و یا داستانهای قدیمی و یا جدید هر کدام به نوبه خود مزایای مختلفی دارند که هر کدام از آنان به نحوی می‌تواند به کودک در یادگیری کمک کنند و پدران و مادران می‌توانند، لیست کتابهای مناسب را از کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها قبلاً تهیه کنند.

بزرگترین نارضایتی که والدین دارند در یک جمله خلاصه می‌شود: «اگر یک بار دیگر این کتاب را بخوانم دیوانه خواهم شد.» ولی برای کودک شنیدن قصه و کتاب مورد علاقه برای بار صدم همان شیرینی اول را دارد. یکی از دلایل مهم، احساس رضایت کودک در بخاطر داشتن جملات و وقایع داستان است. قبل از اینکه از کوره در بروید، خود را، داستان مورد علاقه‌تان را در کودکی و یا جوانی بخاطر بیاورید.

یکی از آموزش‌های یهودیت، آموختن این نکته است که قصه و داستان را همیشه باید تعریف کرد و یا خواند، مثل داستان پسخ و هگادا از ریشه عبری به معنی گفتن میباشد. هر ساله به محض پایان خواندن توراة، دوباره خواندن توراة از صفحه اول شروع می‌شود. با هر بار خواندن، مجلات آشنا را بخاطر می‌آوریم و قسمتهای مورد علاقه‌مان را با دقت‌تر می‌خوانیم و یا گوش می‌دهیم. و هر بار چیز تازه‌تری در داستان چند هزار ساله می‌یابیم. شاید دلیل آن رشد کردن و تغییر و تحول در زندگی خودمان است.

شباهتاً کودک نیز همیشه به دنبال خواندن کتاب مخصوص در مواقع خاص سال می‌باشد. مادری می‌گوید: «دخترم همیشه کتاب ***Hershel & Hannukah Goblins*** را در موقع حنوکا و کتاب ***Passover Parrot*** را موقع موعد نیسان می‌خواهد بخواند» جالب اینجاست که مادر نیز به اندازه فرزند از

کتاب برای شما و کودکتان نباشد. در بیشتر مواقع خواندن چند صفحه نیز می‌تواند به صحبت کردن راجع به این مسائل کمک کند.

Joan Cohen رییس سازمان یهودی رفاه خانواده در مسائل کودکان رنج کشیده و محروم، یک کتاب نقاشی طرح کرده که نه تنها به کودک امکان این را می‌دهد که با رنگ کردن عکسها احساس آرامش کند، بلکه با زیرنویس این کتاب، هشدارهای مهم و آگاهی‌های لازم را به والدین راجع به مسائل حساس را می‌دهد. این کتابها عبارتند از ***Playing it Safe with your child*** و ***Learn About Safety Eli + Ellie***.

یک کتاب خوب، حاوی مطالب مورد لزوم کودک می‌تواند راهنمایی برای مشکل کودک باشد و اطلاعاتی در اختیار او بگذارد که باعث درک مشکل و در نتیجه آسودگی



خیال او شود. یا اینکه راهی برای مقابله با مشکل و یا پیشگیری به کودک بدهد و به او قوت قلب بدهد که زندگی خوب و شیرین است.

Joan Kristall معتقد است، هنگامی که والدین برای یافتن راه حلی به کتاب رجوع میکنند، این ایده را به کودک یادآور می‌شوند که کتاب می‌تواند در تمام طول عمر راهنما و حلال بسیاری از مشکلات باشد و خواندن هر چه بیشتر افق فکری هر خواننده را بازتر می‌کند.

بهترین راه برای برانگیختن احساسات کودک به کتاب خوانی، همانا خواندن کتاب برای آنان است. کتاب خواندن برای کودکان هدیه‌ای است که تا آخر عمر برای آنان باقی خواهند ماند. □

آینـــده سازان

این لیست شامل اسامی دانش آموزانی است که در سال گذشته تمام نمرات تحصیلی آنها "A" بوده و سازمان سیامک برای تشویق آنان اقدام به انتشار این اسامی نموده است. هرکدام از این دانش آموزان گواهی افتخار و جایزه از طرف سازمان سیامک داده خواهد شد.



سیمون بروخیم

Torat Hayim Hebrew Academy

کلاس اول

Simon Broukhim



جسیکا احدوت

فرزند ژوزف و نوشین احدوت

مدرسه *Emerson Middle School*

کلاس هفتم



شهرداد رایان کدری

فرزند داریوش و مهرانگیز کدری

مدرسه *Landmark*

کلاس ششم



کاترین بنزامن

فرزند مینو و سیمون بنزامن

مدرسهٔ *Howthorne* کلاس ششم



اُدلیا میرزاده

فرزند خانم و آقای ناصر میرزاده

University High School کلاس نهم

محل اقامت:

در یروشالیم و سایر شهرهای ایسرائل، هتل‌ها و خوابگاه‌های مدرن نوجوانان.

مراسم شبات: شبات به صورتی زیبا برگزار خواهد شد. از بعد از ظهر روز جمعه تا پایان شبات هیچگونه مسافرتی بعمل نخواهد آمد.

قیمت:

مبلغ -/۲۵۵۰ دلار شامل تمام هزینه‌های مسافرتی پرواز، غذا، تورهای داخلی، کلاسهای مختلف، بیمه‌پزشکی داخلی، بلیط‌های ورودی به مکان‌های مورد بازدید، حمل و نقل از فرودگاه بن گوریون.

سازمان سیامک و مجتمع فرهنگی ارتص به بیست نفر که فوراً اقدام به ثبت نام نمایند مبلغ ۲۵۰ دلار برای این سمینار می‌پردازد. مبلغ ۴۰۰ دلار هنگام ثبت نام دریافت میشود. (این مبلغ بازپرداخت نمی‌شود).

مهلت ثبت نام:

آخرین مهلت ثبت نام اول ماه می می‌باشد. ثبت نام بعد از اول ماه می تا ششم ژوئن فقط با مبلغ کل ۲۶۵۰ دلار انجام خواهد شد.

سرپرستی گروه:

دکتر یوسف حکیمی و مربیان با تجربه اسرائیلی و سازمان سیامک خواهند بود.

برنامه‌های فوق با همکاری مالی و فرهنگی سازمانهای سیامک و مجتمع فرهنگی ارتص میسر گردیده است و قسمت عمده مخارج این سمینار توسط این سازمانها تأمین خواهد شد.

پاسپورت و اجازه خروج:

شرکت کنندگان می‌باید نسبت به تمدید و اخذ اجازه خروج اقدام نمایند. علاقمندان می‌باید فوراً نسبت با این امر اقدام کنند.

توجه:

شرکت کنندگان می‌باید در برنامه‌های گروهی شرکت کنند.

تعداد گروه محدود به ۴۰ نفر می‌باشد. ثبت نام فوری، موجب شرکت نوجوان شما در این برنامه آموزشی و تفریحی خواهد بود.

בס"ד

ERETZ CULTURAL CENTER AND INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION (SIAMAK)

are proud to present

YOUTH GROUP PROGRAM IN ISRAEL SUMMER 1996

July 6 - August 5, 1996

PROGRAM HIGHLIGHTS:

- Visit the Jewish Quarter of Jerusalem's Old City
- Climb Masada - the Jewish Zealot's stand
- Ride the cable car to the water caves and grottos at Rosh Hanikra
- Walk the walls of the Old City of Jerusalem
- Swim under the waterfalls of Banias in the north of Israel
- Tour modern Tel-Aviv and its neighbor, the ancient port of Jaffa
- Explore Tsefat, the Northern Galillee, Kinneret and more......
- Meet youths from all over the world
- Become a leader through this exciting and unique tour

DATES: July 6 - August 5, 1996

COST*: Only $2,550.00* per person, includes transportation, meals, accommodations, and medical insurance in Israel. Eretz Cultural Center and SIAMAK will give to the first 20 participants $250.00 towards this program. Therefore, cost for the first 20 participants is only $2,300.00 . Does not include airport tax.

AGES: Youth 14 - 17 years old.

REGISTRATION: February 1 - May 1, 1996 FEE: $2,550.00*

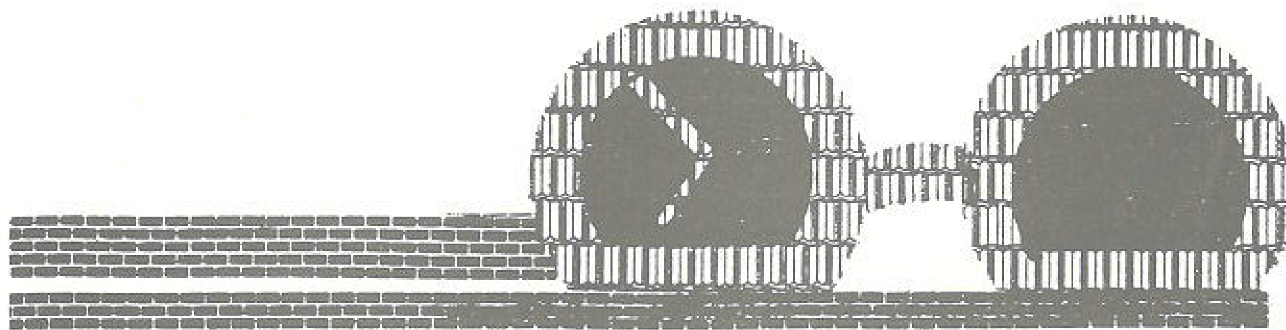
LATE REGISTRATION: May 1 - June 6, 1996 FEE: $2,650.00*

ACCOMMODATIONS: All of our youth groups stay at modern Youth Centers and hotels throughout Israel.

APPLICATION FOR PARTICIPATION:
Complete the application for enrollment as soon as possible and mail to:

Eretz Cultural Center
6170 Wilbur Avenue
Reseda, California 91335

FOR MORE INFORMATION CALL: Eretz Cultural Center (818) 342-9303
SIAMAK (310) 479-4798



زمین بودیم .
بالاخره ستاره صبح در آسمان خاکستری نمایان شد و یک روشنی محو از افق سردر آورد دیگر طاقت نداشتیم قدرتمان بپایان رسیده بود مایوس شده بودیم . بما خبر دادند که از شروع حرکت تا بحال هفتاد کیلومتر راه آمده‌ایم . از مدتها پیش حد و مرز خستگی را گذرانده بودیم پاهای ما بی اراده حرکت میکرد . برخلاف میل ما وبدون ما .
از آبادی خالی از سکنه‌ای عبور کردیم یک موجود زنده هم درآنجا نبود حتی یک سگ . خانه‌ها با پنجره‌های مهر وموم شده بما پشت کرده بودند عده‌ای از صف بیرون لغزیدند بامید اینکه در یک اطاق غیر مسکونی پنهان شوند . باز هم یکساعت دیگر راه پیمایی کردیم و بالاخره دستور ایست داده شد و ما همگی مثل بدنی واحد در روی برفها افتادیم . پدرم ضربه‌ای بروی شانه‌ام زد بلند شو بیا برویم کمی آنطرف تر ، آن بالا یک منزل خرابه است نه میخواستم و نه میتوانستم بلند شوم اما با این وصف حرفش را گوش کردم آنجا یک منزل خرابه نبود کارخانه‌ای بود با آجرها و دیوارهای دودگرفته و فروریخته و شیشه‌های شکسته ، داخل شدن به آنجا چندان کار ساده‌ای هم نبود صدها نفر مثل ما جلوی در از سروکول هم بالا میرفتند .
بالاخره موفق شدیم وارد شویم آنجا هم برف همه جارا پوشانده بود خودم را انداختم و فقط آن موقع بود که تمام خستگی‌ام را احساس کردم . برف برای من بمنزله یک فرش گرم ونرم بود همانجا بحال نیمه خواب افتادم نمیدانم چقدر خوابیدم چند لحظه یا یک ساعت وقتی که بخود آمدم یک دست یخ بسته به گونه‌هایم تلنگر میزد بخود فشار آوردم تا چشمانم را بازکنم او پدرم بود .
چقدر از دیشب تابحال پیر شده بود . قامتش خم شده و درهم مچاله شده بود چشمهایش خشک و بیحرکت و لبهایش چروکیده و از بین رفته بود . این چیزها شهادت از یک خستگی فوق العاده را میداد . با صدایی آغشته به اشک و برف گفت الیزر نگذار خواب بر تو غلبه کند . خوابیدن در برف خطرناک است . آدم راستی راستی وبرای همیشه بخواب میرود . بلند شو کوچولو ، بلند شو بیا .
بلند شدم . دلم نمیامد آن بالش پر قو را ترک کنم ، حرف پدرم را می‌شنیدم اما برایم مفهومی نداشت مثل اینکه از من میخواست تا این خانه خرابه را روی بازوهایم بلند کنم . بیا پسرم ، بیا ، در حالیکه لبهایم را به دندان میفشردم از جا برخاستم و بازوی پدر را گرفته بطرف بیرون رفتیم . اما بیرون رفتن از آنجاکار آسانی نبود . خروج از آنجا هم باندازه داخل شدن مشکل بود .
در زیر قدمهای ما مردمی که لگد مال شده بودند درحال نزع بودند و کسی هم اهمیتی نمیداد . بالاخره بیرون رفتیم . باد یخ بسته‌ای بصورتم شلاق میزد . لبهایم را مرتب به دندان میگرفتم تا یخ نزند . در اطرافم همه چیز رقص مرگ میکرد . چنان رقصی که سرگیجه آور بود انگار در گورستان راه میروم میان بدنهای خشک شده و چوب شده نه ناله‌ای و نه شکوه‌ای تنها یک جان کندن دسته جمعی در سکوت . کسی کمک نمی‌طلبید . میمردند برای اینکه بایستی مرد

سختگیری نمیکردند ، مقاومت نمیکردند . درهر جسد خشک شده‌ای خودم را می‌دیدم تاچند ساعت دیگر آنهارا نخواهم دید . منهم مثل آنها خواهم مرد . بهمین زودی . پدر بیا به آن خانه خرابه برمیگردیم . جوابم را نداد . مرده‌ها را نگاه نمیکرد . بیا پدر آن بالا بهتراست . میتوانیم کمی دراز بکشیم . یکی بعد از دیگری من مراقب تو هستم و تو هم مراقب من خواهی بود تا خوابمان نبرد . بنوبت کشیک میدهیم تا اتفاقی نیافتد . قبول کرد . بعد از اینکه تعدادی زنده و مرده را لگد مال کردیم داخل خانه متروکه شده و همانجا افتادیم . نگران نباش . کوچولوی من میتوانی بخوابی من مواظبم . اول تو بخواب پدر . او زیربار نرفت . من دراز کشیدم و سعی کردم کمی بخوابم اما بیهوده بود . خدا میداند که هرکاری

این کارها بی نتیجه بود. آنها سه سال درکنار هم همه چیز را تحمل کرده بودند رنج ها و مصیبت ها و ضربه ها و جیره‌های غذایی و دعاها. سه سال از این اردوگاه به آن اردوگاه. از این جدا سازی به آن جدا سازی و حالا هنگامیکه بنظر میامد همه چیز دارد پایان می پذیرد، حالا که به پایان راه نزدیک شده‌اند سرنوشت آنهارا از هم جدا کرده بود. (RABBI) بمن نزدیک شد و آهسته در گوشم زمزمه کرد در جاده این اتفاق افتاد. در راه پیمایی یکدیگر را گم کردیم من دیگر قدرت دویدن نداشتم این بود که عقب افتادم و پسرم متوجه من نشد. دیگر چیزی نمیدانم، چه بلایی بسرش آمد؟

او را کجا میتوانم پیدا کنم؟ فکر کن شاید جایی او را دیده‌ای - نه من او را ندیده‌ام آنوقت همانطور که آمده بود از در بیرون رفت چون سایه‌ای که باد جارویش کند از آستانه در قدم بیرون گذاشته بود که من یک دفعه یادم آمد پسرش در کنار من میدوید و من او را دیدم. این موضوع بخاطرم نیامده بود که به (RABBI) بگویم اما مطلب دیگری هم بیادم آمد پسر او دیده بود که پدرش عقب مانده و دارد لنگ لنگان در آخر صف راه میرود او دیده بود و با این وصف در جلوی صف به دویدن ادامه میداد تا فاصله بین آنها بیشتر شود. فکر وحشتناکی از خاطرم گذشت او مخصوصاً خواسته بود که شر پدر را از سر خود کم کند او پدر را دچار اشکال دیده و فکر کرده بود که حتماً به آخر خط رسیده است و بهمین دلیل سعی کرده بود که برای خلاص شدن از این بار اضافی که شانس نجات خود او را کاهش میداد این بار سنگین را از دوش خود بردارد. چه کار خوبی کردم که این موضوع را فراموش نمودم و خوشحال بودم ازاینکه (RABBI) به جستجوی خود برای یافتن پسرنازنین و پرستیدنی‌اش ادامه میداد!.

و هماموقع علی‌رغم میل باطنی در قلبم دعایی پاگرفت و به درگاه خدایی که دیگر باورش نداشتم دعا کردم که خدای من، ای پروردگار عالم مرا یاری کن تا کاری را که پسر (RABBI) در مورد پدرش کرده بود در حق پدرم نکنم.

زمین خوردن کهنسالان در بسیاری از موارد ناشی از عوامل زیر می‌باشد:

- فشار خون پس از بلند شدن از رختخواب یا صندلی به سرعت پایین می‌افتد و سرگیجه بروز می‌کند.
- مصرف چند نوع داروی مختلف در شبانه روز.
- مصرف داروهای مسکن و خواب آور.
- نشستن روی صندلیهایی که تعادل کافی ندارد.
- وجود قالیچه روی کف اطاق. به خصوص قالیچه‌هایی که زیر آن *PAD* وجود ندارد و اگر روی آن پا بگذاریم به حرکت در می‌آید. این موضوع برای ما ایرانی‌ها که از قالیچه استفاده می‌کنیم کمال اهمیت را دارا می‌باشد.
- سایر عوامل خطر. وجود کفش، بشقاب، قاشق، سیم و غیره روی زمین است.

افتادن سالخوردگان ممکن است عوارض کوچک و یا بسیار وخیم همراه داشته باشد. مانند شکستگی استخوان ران. شکستگی استخوان ران در آمریکا هزینه‌ای برابر ۶ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال در بر دارد و در سالمندان کمتر بهبودی کامل همراه دارد. ترس از زمین خوردن باعث می‌شود که عدهٔ زیادی از سالمندان خود را خانه نشین کرده و از هر نوع فعالیت پرهیز نمایند. یک چهارم از اشخاصی که یک دفعه افتاده‌اند، خود را پس از آن خانه نشین کرده‌اند، زیرا از افتادن مجدد می‌ترسند.

در لندن رسماً اعلام شد الکل به مقدار کم طول عمر را درازتر می‌کند

British Medical Journal می‌نویسد که پزشکان انگلیسی با بینش به بررسی‌های گوناگون درباره مصرف کم الکل باور دارند که نوشیدن به اندازهٔ کم الکل عمر را درازتر می‌کند.

آنهائی که دو دفعه یا کمتر در روز نوشابه‌های الکلی می‌نوشند عمر درازتری دارند ولی نوشیدن بیش از دو دفعه در روز برای سلامتی خوشایند نیست.

این گزارش، بین انواع نوشابه‌های الکلی فرقی نمی‌گذارد و برای مردها هفته‌ای کمتر از ۲۱ اونس و برای خانمها هفته‌ای کمتر از ۱۴ اونس توصیه می‌کند.

دیگر بررسی‌ها روی صرف الکل نیز تأیید کرده‌اند که مصرف سبک الکل برای بدن سودمند می‌باشد.

مسمومیت غذایی FOOD POISONING

بیشتر موارد مسمومیت غذایی ناشی از مصرف گوشت‌های آلوده است. مصرف گوشت آلوده حیوان یا مرغ ۷۳ در صد موارد مسمومیت غذایی را در این کشور تشکیل می‌دهد. گوشت مرغ و بوقلمون در بسیاری از موارد به طور طبیعی آلودگی دارد. بنابراین بایستی در خرید، نگهداری و پخت آن دقت زیاد به خرج داد تا وسایل آشپزخانه را که آلوده کرده است باعث آلودگی سایر گوشت‌ها یا سایر مواد غذایی نشود.

گوشت‌های کوبیده شده بیشتر موارد مسمومیت غذایی گوشت حیوان را تشکیل می‌دهد. همبرگر و سوسیس و سایر فرآورده‌های غذایی که با گوشت کوبیده تهیه می‌شوند، بیشترین موارد مسمومیت را ایجاد می‌کنند.

میکرب‌های گوناگون باعث آلودگی گوشت حیوان یا مرغ می‌شود و این آلودگی‌ها یا در اثر بیماری حیوان یا مرغ است و یا پس از ذبح آلوده می‌شود.

در کشتارگاه مجاورت گوشت با اندامهای درونی گاو و گوسفند که معمولاً دارای میکرب هستند باعث آلودگی گوشت می‌شود. اگر دست با شکمبه و روده گوسفند آلوده شود و سپس با گوشت تماس حاصل





اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پرخاطره خود را باغذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵_۶۰۹(۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

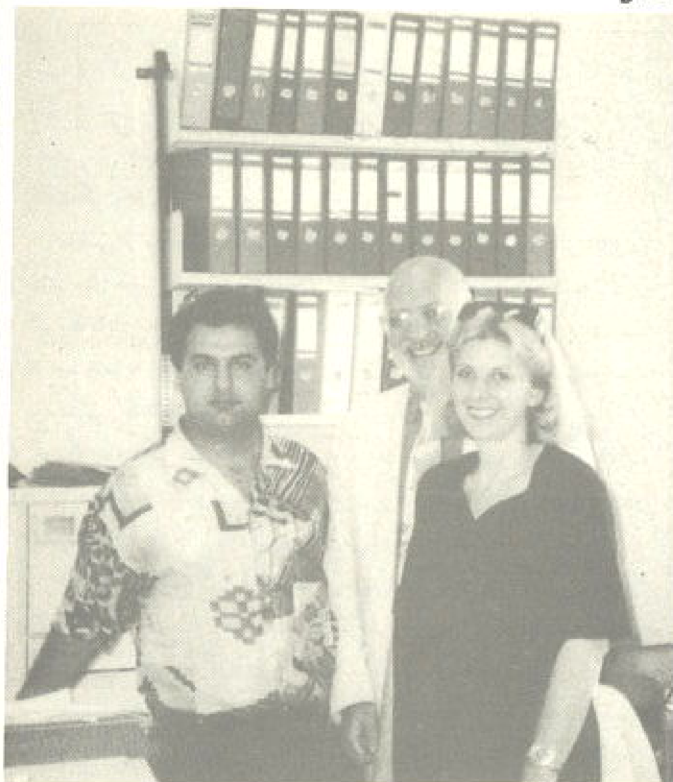
گفتگوی من با لمسیدور به خاطر قوانین داخلی هایاس و به خاطر دلایل امنیتی قابل چاپ نیست. آنچه خواهید خواند مسائلی می‌باشد که جامعه نیاز به آگاهی از آن را دارد که از زبان پرونده‌های هایاس می‌خوانید. اوضاع یهودیان داخل ایران خوب نیست و آنها با هزاران مسائل اجتماعی و فرهنگی روبرو هستند.

دختران جوان ایرانی در داخل با بن‌بست ورود به دانشگاه و مسایل ازدواج روبرو هستند. احتمال کار هم که با اوضاع اقتصادی کنونی ایران چندان چشمگیر نیست. راه‌های زمینی بسته شده‌اند. نُه جوان یهودی ایرانی در مرز گم شده‌اند و کسی خبر ندارد که چه بر سر آنها آمده است؟ (مهاجرت به اسرائیل هم که از طریق کشور سومی انجام می‌گرفت بسته شده است). با وجود این که رژیم اسلامی برنامه خاصی برای اقلیتها ندارد این خود مردم هستند که به جان اقلیت‌ها افتاده‌اند. قتل چند کشیش ارمنی و اعدام مخوبات باعث نگرانی می‌باشد. در همدان تعداد یهودیان به کمتر از ۱۰۰۰ نفر رسیده است و جمعیت یهودیان در شیراز و اصفهان بیش از چند هزار نفر نیست. هر چه تعداد یهودیان در این شهرها کم و کمتر می‌شود فشار اجتماعی برای بازماندگان بیشتر می‌گردد.

مهاجرین تازه وارد: اوضاع مسکن برای یهودیان ایرانی در وین بسیار بد است. «جوینت» که در گذشته به یهودیان مهاجر کمک می‌کرد دیگر آن کمک گذشته را نمی‌کند. روز و روزگاری یهودیان مهاجر که نیاز به کمک جوینت نداشتند دست گدائی به سوی جوینت دراز می‌کردند و دوران اقامت وین را مهمان جوینت بودند. بسیاری از این افراد که گدائی «۱۵۰ شیلینگ» (کمتر از هشت دلار در روز را می‌کردند) هم اکنون در لس‌آنجلس زندگی اشرافی دارند و گذشته شرم‌آور خود را فراموش کرده‌اند. از آن شرم‌آورتر آن که هیچوقت این پولها را به جوینت پس نداده‌اند و تعداد این افراد صدها و صدها نفر می‌باشد.

در وین یهودیان ایرانی مهاجر در ساختمانهای قدیمی زندگی می‌کنند که اکثراً در سرمای کشنده وین شوفاژ ندارند. بسیاری از این ساختمان‌ها پر از موش و سوسک و مورچه هستند. اوضاع یهودیان ایرانی مهاجر که از طریق «راو طُو» می‌آیند از این هم بدتر است. ده نفر دختر را در یک اطاق انداخته‌اند.

مهاجرین یهودی ایرانی در وین و وضع تأسف انگیز آنها برای یهودیان ایرانی الکی خوش لس‌آنجلس قابل باور نیست. اینها مهاجرین دلار ۳۵۰ تومانی هستند. بعضی‌ها پول برای پوشاک خود ندارند و با خوردن سیب زمینی شکم خود را سیر نگه می‌دارند. بر این باور هستند که دلیل اوضاع بد آنها «جوینت» می‌باشد. پی در پی می‌پرسند: **«ماکه آمدیم پس چرا اینها با ما اینطور رفتار می‌کنند چرا به ماکمکی نمی‌کنند؟»** به آنها می‌گویم: **«جوینت دشمن نیست، جوینت دوست است»**، امّا دوستی ناباور. دوستی که آنقدر دروغ از یهودیان مهاجر شنیده که دیگر



شرح عکس از راست به چپ خانم اوا - دکتر لمسیدور - پویا دیانیم

حقیقت تلخ شما را باور نمی‌کند. می‌گویم کمکی که «جوینت» باید به شما می‌کرده را دوستان و فامیل خود شما قبلاً بالا کشیده‌اند. یهودیان مهاجر ایرانی در وین بیمه ندارند. افراد مسنی که در آنجا هستند به دکتر و بیمارستان نمی‌روند چراکه پول ویزیت دلار ۳۵۰ تومانی کمر شکن است! بچه سه ساله یک زن و شوهر جوان مهاجر که فقط با ۵۰۰۰ دلار از ایران فرار می‌کنند از من یک بستنی و یا نوشیدنی می‌خواهد و می‌گوید که در این سه ماه مامان و بابا برای من هیچ چیز نخریده‌اند. پدر و مادر جوان به من شرمنده نگاه می‌کنند. این دختر سه ساله به من دروغ می‌گوید؟! بغضم می‌ترکد و به بی وجدانی بعضی‌ها لعنت می‌فرستم.

امّا مهاجرین از هایاس راضی هستند. کادر هایاس وین سخت مشغول است. پرونده‌های درخواست پناهندگی فوری به جریان می‌افتد. هم اکنون مدت اقامت برای یک خانواده یهودی ایرانی مهاجر حدود چهار ماه می‌باشد. هایاس برای این مهاجرین کلاس زبان گذاشته است. کلاسی به اسم کلاس "*Culture*" یا «فرهنگ» هم دایر است و در آن مهاجرین با تاریخ آمریکا آشنا می‌شوند. با نوع سیستم حکومتی آمریکا آشنا و به حق و حقوق خود به عنوان یک مهاجر آگاه می‌شوند.

کنسولگری آمریکا: کنسولگری آمریکا در وین سختگیر شده است و پرونده‌های پناهندگان یهودی ایرانی را با دقت مرور می‌کنند. کنسول از این مهاجرین می‌پرسد شماکه برادرتان ۱۰ سال است که در آمریکا زندگی می‌کند چرا هنوز تابعه مملکت ما نشده. ایراد می‌گیرد و می‌گوید پس معلوم است که برادرتان هنوز در فکر برگشت به ایران

برجاست ولی با دخالت کمتر والدین آنها. ولی بهر حال حضور پدر یا مادر توازنی بین استقلال فردی و در ضمن محدودیت لازمه را برای نوجوانان ایجاد می‌کند. باید اظهار داشت که راه حلّ این مسئله می‌تواند پیچیده‌تر از این راه حل نسبتاً ساده باشد. بطور مثال مادری متوجه تغییر رفتار شدید دختر پانزده ساله خود شد و پس از کسب کمک از مدرسه و همچنین با احساس درونی خود به جستجو در اطاق دخترش پرداخت و با ناراحتی زایدالوصفی چند بسته هروئین در اطاق او پیدا نمود. هنگامیکه مادر با دخترش مواجه شد دختر بلافاصله شروع به گریه نموده و اقرار کرد که در ظرف چند هفتهٔ گذشته شروع به مصرف هروئین نموده است.

حسّ تسکین: دختر از اینکه مادرش به عمل مخفیانهٔ او پی برده احساس تسکین نمود. این دختر در ظرف سال گذشته به کشیدن «ماری جوانا» اشتغال داشته و سپس تصمیم به آزمایش هروئین گرفته بود و در نتیجه بآن معتاد گردید. افسردگی در اثر این ماده مخدر و خطرناک بمرور زمان شدّت یافت و دختر حسّ بی ارزش بودن را در خود احساس می‌کرد. خوشبختانه درخواست کمک از مدرسه و همچنین کمک درمانی از خارج از مدرسه نمود.

آیا فکر می‌کنید که در این مورد مادر با کاوش و بررسی اطاق دخترش به استقلال فردی او تهاجم نموده است؟ به نظر من نه. زیرا که مادر به دنبال غریزه و درک به موقع خود احتمالاً زندگی دخترش را نجات داده است.

در مورد دیگر مشاوری گفته بود که از خواندن یادداشتهای روزانه فرزندانتان خودداری کنید. بر خلاف این نکته مادری نوشت که اگر من یادداشتهای دخترم را خوانده بودم شاید توانسته بودم از خودکشی او جلوگیری کنم. بر طبق این تجربه باید گفت که مسئلهٔ دادن استقلال فردی یک نکته صد در صد سفید یا صد در صد سیاه نیست بلکه عوامل دیگری در این زمینه باید در نظر گرفته شود. گر چه بررسی اطاق یا خواندن یادداشتهای روزانه نوجوانانتان بطور گاه گاه صلاح نباشد ولی هر گاه حسّ شود که امری غیر طبیعی و خطرناک در زندگی نوجوان در جریان می‌باشد شایسته است که این عمل صورت گیرد. بعقیدهٔ بعضی در مورد استقلال فردی رجوع به سیستم قانونی بعنوان راهنما شاید لازم باشد. □

دوم مارچ ۱۹۹۶ شب نشینی با شکوهی به افتخار چهار بانوی برجسته و موفق ایرانی مقیم آمریکا به نامهای خانم دکتر لیلی بختیار، دکتر فرح لعلی حکمت، خانم هما پرتوی، خانم ژولیت فهمیان تهرانی در هتل نیکو بورلی هیلز برگزار می‌نماید. شهره آغداشلو هنرمند محبوب با کارگردانی و برنامه ویژه خود بر صفای این جشن خواهد افزود. جشن با شرکت افتخاری شکیلا خواننده معروف و خوش آواز همراه استاد سلیم تار آقای پرویز رحمان پناه برگزار خواهد شد.

جشن پوریم و نوروز باستانی در منزل خانم مهری و آقای دکتر پرویز طاهری در تاریخ سه شنبه ۱۹ مارچ ۱۹۹۶ برگزار خواهد شد. و سخنران این گرد هم آئی آقای دکتر مایکل طاهری خواهند بود.

تلفن اطلاعات و تهیه کارت ورودی شهناز نسیم میرهارونی ۳۵۰۶-۴۷۱(۳۱۰).

● سازمان حداسا (گروه حیفا)

شب نشینی سالیانه گروه حیفا در تاریخ یکشنبه ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ در هتل بورلی هیلتون برگزار گردید. برنامه با نمایش ویدئوئی در حضور شادروان اسحاق رابین در جلسه افتتاحیه کانونش حداسا در اورشلیم در ماه آگوست گذشته و سخنان ایشان که در مورد صلح در خاورمیانه بیان داشته بودند شروع شد که بسیار مورد توجه حاضران قرار گرفت. و سپس میهمانان برای ادای احترام به روح پر فتوح این راد مرد بزرگ و سرباز وطن پرست بر پا خواسته و دقیقه‌ای سکوت کردند. برنامه با نمایش مدلهای لباس قرن نوزدهم و سخنانی از جناب آقای پروفسور نتصر و همچنین ارکستر خوانندهٔ ایسرائلی پنی کهن تا پاسی از شب ادامه داشت. گرد هم آئی حنوکای این گروه در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۵ در منزل یکی از نیکو کاران جامعه با سخنرانی خانم هما سرشار در مورد خشونت در خانواده و همچنین چند قطعه شعر توسط خانم هما پرتوی، نوای ویلون هنرمند گرامی آقای زاون برگزار گردید.

برنامه آینده گروه حیفا حداسا گاردن پارتی (سال باغ موعد) در تاریخ ۱۴ آپریل ۱۹۹۶ می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر لطفاً با تلفن ۰۷۶۰-۲۰۵(۳۱۰) نسرین رشتی تماس حاصل فرمائید.

● مراسم بزرگداشت بانوی ایرانی از طرف مؤسسات آمریکائی

هر ساله ***Jewish Federation Regional Mens Club & Sinai Temple*** مشترکاً جشنی همراه با بزرگداشت دو تن از فعال‌ترین اعضاء خود را بنام ***Burning Bush Award*** بر پا می‌نماید.

امسال یکی از انتخاب شدگان این بزرگداشت سرکار خانم ثریا



مسجدی نظریان، همسر آقای ایزک نظریان می‌باشند. ثریا فرزند خلف سرکار خانم پروین و مرحوم یوسف مسجدی می‌باشد که در امور خیریه راه پدر را پیش گرفته‌اند. ایشان منشأ خدمات فوق‌العاده‌ای در کنیسا، مدارس روزانه و کلاسهای عصرانه عبری این مجموعه بوده‌اند.

این بانوی جوان ایرانی پس از انقلاب در ایران و مهاجرت به آمریکا به کنیسای سایناي ملحق شد و هر سه فرزند ایشان تحصیلات عبری کامل خود را در این مؤسسه فراگرفته‌اند.

از چندین سال پیش عضو هیئت مدیره و از سال ۱۹۹۱ به مقام هیئت عالی مدیره ارتقا یافته‌اند. علاوه بر خدمات ایشان در سایناي ایشان خدمات فوق‌العاده ارزنده‌ای در قسمت حداسای بورلی هیلز داشته و به مقام معاونت کل آموزشی بورلی هیلز حداسا و معاونت کل آموزشی کالیفرنیای جنوبی انتخاب شده‌اند.

کالیفرنیای جنوبی انتخاب شده‌اند.

جشن بزرگداشت ایشان: یکشنبه ۲۴ مارچ ۱۹۹۶، ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر در مکان کنیسای سایناي می‌باشد.

تسلیت

درگذشت روانشاد خانم شکیبخو، مادر دوست ارجمند آقای منوچهر شکیبخو را به بازماندگان خانواده محترم شکیبخو تسلیت عرض می‌کنیم.

سازمان سیامک

همه جور کلاب حتی کلوب کتاب

تقریباً ده سالی بود که در حسرت مطالعه نشسته بودم و منتظر داشتن وقت که خود را با اوضاع و احوال و اتفاقات دنیا دوباره نزدیک کنم. البته من مثل بقیه مردم پر از بهانه بودم که «کی وقت کتاب خواندن دارد و در دنیای که برای بقا باید جون کندکی می خواهد مطالعه کند». خوب باز با همه این تعارفات با خودم، دلم برای روزهای خوش که در کتابخانه‌های دانشگاه با عده‌ای از دوستان بحث و گفتگو می‌کردیم و از هم حسابی چیز یاد می‌گرفتیم تنگ شده بود.

روزی با دوستی از دنیای پر مشغله زندگیمان گله می‌کردیم و از کم وقتی برای کتاب خواندن گله می‌کردیم که شنیدم کلوبی در سازمان سیامک هست به نام **Book Club** شروع به پرس و جو کردم و فهمیدم که تعداد معدودی از جوانان یهودی ایرانی دور همدیگر جمع می‌شوند و دو شب در ماه وقتی می‌گذرانند و مطالعات کتابهای روز و یا کتابهای مورد علاقه‌شان را در جمع با برداشتهای متنوع خود و از دریچه دید خودشان با هم در میان می‌گذارند. گویی به خاطر اینکه افراد از طبقات و سنین و حرفه‌های مختلف هستند بحثها خیلی جالب‌تر و شنیدنی‌تر هست.

خوب از خدا چه می‌خواستم چندین چشم بینا و گوش شنوا. از روزی که در این جلسات شرکت می‌کنم از زندگی «داوید بن گوریون» با خبر شدم، فهمیدم که از دریچه‌های مختلف روانی، اخلاقی و اجتماعی مرد و زن چگونه با هم متفاوتند، «زنها از ونوس و مردها از مارس می‌آیند». کتابهای جالب فلسفی و خود روانی و... خلاصه چه می‌گویم در عرض سه ماه پیش من از عصاره ۵ کتاب جالب و متنوع سرشار شده‌ام. چه از این بهتر که در کنار هم دنیای آگاهی را با هم سیر کنیم و در کنار یادگیری دوست‌های خوبی نیز بیابیم. (برای اطلاعات بیشتر لطفاً با دفتر سازمان تماس بگیرید).



در جلسه کلوب کتاب که در تاریخ سه شنبه ۵ مارچ برگزار می‌گردد، آقای شهرام بروخیم نمایش جدید خود به نام «توافق دو جانبه» را خواهد خواند. در این شب همچنین گفتگویی پیرامون تئاتر و سینمای در غربت انجام خواهد گرفت.

ADD YOUR NAME TO THIS LIST:

1. COLUMBUS
2. EDISON
3. EINSTEIN
4. SALK
5. X

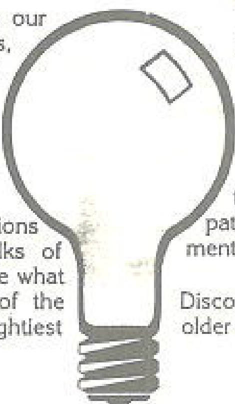
(PRINT YOUR NAME HERE)

BECAUSE YOU TOO COULD BE ON THE VERGE OF A GREAT DISCOVERY

Great discoveries have great impact on our lives. Whether they are new worlds, new forces, new ideas or new cures, discoveries illuminate and improve our lives.

The **Aish HaTorah Discovery Seminar** – a unique, dynamic seminar devoted to exploring the rational basis for belief in Judaism – does just that.

Discovery debunks popular misconceptions about Judaism, turns leaps of faith into walks of reason, sicks the computer onto the Torah to see what bytes, and contrasts the improbable survival of the Jewish nation with the fates of the world's mightiest empires.



Discovery's presenters (all volunteers) include: physicists, mathematicians, attorneys, doctors, psychologists, professors and yes, rabbis too. The atmosphere is warm, entertaining, non-threatening, and non-judgmental. You'll discover that Judaism has much to say to the contemporary Jew; that instead of being the road to restriction, Judaism is actually the path to self-expression, personal power and enjoyment of life in its truest sense.

Quality of life. Reason. Technology. History. Discovery. Invest the time. You'll come home one day older and 3,300 years wiser.

ETZ - JACOB HEBREW ACADEMY

INVITES THE COMMUNITY TO:

A DISCOVERY SEMINAR

SUNDAY MARCH 10th 10:00 A.M. TO 5:00 P.M.
FOR MORE INFORMATION PLEASE CALL
(213)655-5766
RESERVATION REQUIRED

AISH HATORAH'S

Discovery

SEMINAR

SPONSORED BY THE DAN FAMILY OF CANADA

STEREOTYPES

Are We Victims Or The Ones To Blame

by Brenda Bahareh Tavakoli

"You Persians, why don't you go back to your country—you camel jockey's."

These are the sounds that have become familiar to many Persians in this would-be melting pot known as the United States. Throughout my childhood, I refused to believe that prejudice existed. Instead I believed that society viewed all human beings as equals. However, the sad truth remains that as I aged, I noticed the differences between "us" and "them", and more importantly, how much others viewed the differences.

As with many minority races, there are many stereo types about Persians. Jokes about our accents or style can usually be laughed at. However, there are certain stereo types that lead me to question just what kind of image we relay to society. Beyond the lighthearted jokes that we laugh at within our community, What type of an image do we, the Persian culture, portray as a whole. Are we the ones who supply the comments, or is it simply society's defense mechanism against a successful minority.

I believe that the stereo types initially began regardless of our control. Americans tend to combine all Persians together, believing that we are all either related, or at least responsible for one another's actions. Just as American's are treated as individuals, we are treated as "you Persians." Why is it that as soon as news breaks of an unfortunate incident of a Persian turning to a life of crime, Americans will question if you are related to the person as if you feel like they are a disgrace to the Persian race. When was the last time you blamed an American for the actions of Jeffrey Dahmner or Charlie Manson? They too are American, yet society seems to have different rules for different races. Additionally, Americans tend to combine all Middle Easterners as a whole being. Many Americans did not understand that Iran and Iraq are not only separate countries but also long time enemies. "But aren't you all the same?" was the common reaction of many of my ignorant classmates.

I think another aspect may be resentment. Just as one resents a co-worker for getting promoted over him/her, Americans resent our success. Many of their jokes about Persians in Mercedes Benz's or owning all of the property of Downtown, exemplify this resentment. They resent our ability to prosper in a foreign country, and to keep our cultural stability strong. So, they mock, and they joke. And while many of the comments may be made in good humor, I can not help but think that there is an underlined seriousness to many remarks.

This is where a chain reaction comes into play. Many Persian feel that no matter how they act, they will never "fit in." Thus, they conclude that they do not "want" to fit in and do not care what is said about them behind their backs. As a whole, Persians seem to have become more bold and noticeable. Whether in a restaurant or at the movies, Persians seem to always make their presence known. They shout across tables, cut in long lines and do just about anything they want to without considering the feeling of the non-Persians around them. Whether in Century City, Marina Del Rey, or Westwood, Persians seem to take over any place that they go to. Many Persians have even said that if they were not Persian, they would probably hate Persians. Let's face it , one can usually spot and hear a group of Persians from 100 yards away. This "who cares what others think," perspective only adds to the chain reaction. We are only feeding them with more reasons to resent us.

In no way do I blame Persians for the numerous negative comments made about us. However, I can blame them for adding to the problem. It remains unfair that Persians are viewed as a whole, rather than as individuals. However, we must work to end the problem rather than add to it with a "holier than thou" attitude that many people resent.



MUST WE GO THIS FAR?!!

by Sheila Aboubim

At a recent board meeting a few weeks ago, while speaking in regards to the upcoming Paradise Judea party, the issue of metal detectors aroused. There was a debate between board members whether metal detectors were necessary or not. Each person had their own view on the subject, and many made comments about what they felt should be done. Some said that it was necessary for the safety of all Paradise Judea members that will be attending, and others suggested it was not essential for Paradise Judea to subject their members to be metal detected because of the integrity by which they are recognized.

"We need to have metal detectors, for the safety of the members. It's not going to do anyone any harm!" exclaimed board member Arash Daghighian. Another board member replied," But Paradise Judea is recognized for it's safe atmosphere, it would bring the class of the party down." To be part of an organization like Paradise Judea means being in a completely safe, positive atmosphere at all times. So why should the topic of metal detectors come up, even in addition to all the security measures already being taken?

This issue concerned me greatly. Not that the party is going to be unsafe, because it's guaranteed to be one of the safest places ever. But the fact that our own society has become so insecure about itself that we have to promote types of safety devices such as metal detectors. There are substantial reasons why metal detectors are needed now days, but amongst our own people? This issue displays how adverse violence has become among Persian Jews. Why should we completely obliterate the goals Paradise Judea is working so hard to achieve, by asking the members to be metal detected? What kind of message is this giving out?

I believe, if Persian-Jewish teenagers, began promoting gatherings without the need of violence or weapons- positive gatherings where teenagers could just have "pure fun", the need of metal detectors would diminished, more parties and fun activities could be thrown, and teenagers as well as their parents would never be concerned about the safety of parties bringing together Persian-Jews, like what Paradise Judea is doing now. So it's up to all of us to make the decision of whether devices such as metal detectors are needed now, and in events to come. We must understand what is meant by being a member of such a growing community. If we don't come in peace how can this organization survive.

Nevertheless many Paradise Judea members have their own opinions- many still believe metal detectors are just something that is always necessary. It's our turn to make a difference. We can prove it to everyone that we don't need them. Can we do it? Or must we go this far?!

We at Paradise Judea would love to hear your opinions or comments about this article. Please write us.



WHO'S TO BLAME?

by Sharareh Kohan

He has moved on to a better place," I was told. My friend has just died at the age of sixteen because of a drive by shooting and no one has an answer as to why. "Its density." "It was his time." How could it be his time to die at the age of sixteen when it was really his time to begin life. All my life I believed that G-d, wherever he was and whatever he was, looked after us and kept us safe. If you were a good and honest person, respected G-d and your religion, then G-d would listen to your prayers and keep you safe. But my friend was a good person, he was honest and respectful. Why did he die? Suddenly my world as I knew it was shattered. All that I believed in, all of my security, and all of my sense of stability was destroyed. Jaded pieces of this destroyed world fell on me cutting me like sharp glass, leaving me to bleed. No longer was there a great overseer, the Almighty. Only flowers on a young boys grave. It took me a great deal of time to believe once again that there really is a special force out there, constantly watching, listening, and judging. Finally I came to the realization that all things that occur, occur because of a cause. We are the causes. Not G-d. Not the "it was meant to be" idea of destiny. We can not point a finger to anyone or anything but ourselves. We create both good and bad. However, we are so eager to take credit for the good and blame others for the bad. We become so caught up by our anger as to why bad things happen, we become blinded as how it happens. This weakness has caused us to fall. Until we come to truth with ourselves and accept the blame, we will never discipline ourselves and learn. Thus, we will continue to live in a world were kids kill kids. When we experience hardship or are faced with a tragedy, we are so quick to look to the sky in disappointment and ask "How could you do this?" No one ever thinks that we are being watched, looked down upon in disappointment and asked the same question. Our faithless hearts stop us from realizing that it is not He who causes our sorrow but it is Him who helps us through the bad times. A writer once wrote " 'Why through the bad times is there only one footstep?' asked the man.' 'Those were the times I carried you,' answered G-d."

LETTER FROM THE EDITOR



Paradise Judea is very pleased to welcome a new Valley Chapter to our organization. The new Valley chapter has elected their own board, however will work in conjunction with the West Side Paradise Judea. Sheila Ahoubim has been chosen to head their Publications department and will join me as Editor of this section. We would both like to express how pleased we are will the progress of our foundation. We continue to increase membership and organize entertaining functions. We have many different committees underway and would love to have your support. If you would like to become a member or are interested in writing for the English Section, please contact to Siamak office.

UPCOMING EVENTS

• Party at the Beverly Hills Hotel •

• Ski Trip •

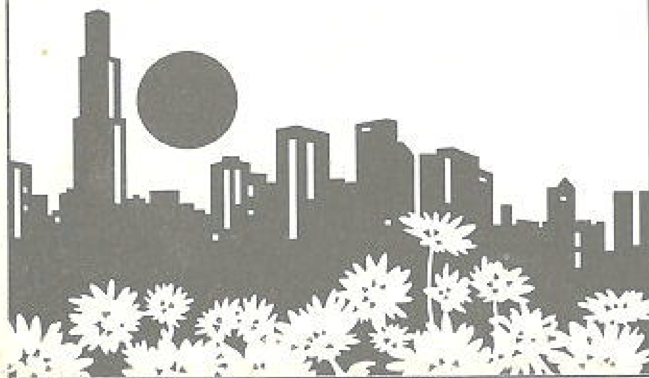
• Day in Santa Barbara •

• Charity Clothes Drive •

• Sports Events •

• Billiards Party •

If you have any questions or comments we would love to hear from you. Call us!!!



SELF RESPECT

by Payman Khorrami

This commentary is written in response to the article titled "A Persian Girl's Ultimate Guide to a "Success ful Future" which appeared in the humor section of the December issue of the Chashm Andaaz. The article provides a thirteen step method for a young Iranian (presumably Jewish) woman for becoming rich, successful, and famous in a self-centered and materialistic culture. According to the author, the successful woman should wear expensive clothes, drive expensive cars, buy her way into college, have plastic surgery on her face, and in sum live a superficial lifestyle. The article ends by saying that the ultimate goal for this woman should be to marry a rich husband and in the final statement, the author writes that if you do not follow this thirteen step guide, you should "look forward to being placed on Vons" pickled goods shelf as you will carry the label "Badbakhteh Torshideh" in shame".

Now it is obvious that this article was written to be funny and entertaining. it is also fair to say that it carries a teaching point since sadly there is some truth to parts of this writing. We accept humor as a literary tool to convey an opinion or message, and in fact this means of communication can sometimes be more effective than logic and reasoning. However, even in the most ill-defined boundaries of what we call "humor", there is a line beyond which one only finds disrespect and distortion. If we operate beyond this line and distribute material which lies outside the confines of tactful humor, we will lower our self respect and our opinions will become destructive criticism.

The Jewish Iranian community of Los Angeles has rapidly grown in size and recognition during the past 17 years. As we spread our roots in this new land which we now call "home", we must take caution in how we portray our culture to our younger generation and to our neighbor Americans. Our children need to know that our customs and culture are dignified and worthwhile, and not centered around superficial matters. If we look down upon ourselves and allow our sense of self respect to become tarnished then we will merely catalyze our cultural dissolution. We should be proud that our Jewish Iranian community has some of the finest and most respected professional, artistic, and spiritual leaders in Los Angeles. This city's respect and recognition for our community depends foremost on the respect we have for ourselves, which is why we cannot afford to lower our standards by extremist literature.

This is not to say that our culture is perfect, no culture is for that matter. We are faced with an ever widening generation gap, a growing desire for money and power, a loss of cultural and religious identity, and a fear of family dissolution. In order to solve these problems, we must face the issues objectively and rationally. We should highlight our weaknesses and make a constructive effort to correct them. If we must use humor, we must use it tactfully and diplomatically. On the other hand, we must also maintain our pride and dignity, and we must show self-esteem when we speak of our cultural strengths. If we apply this approach systematically and persistently, and above all with self respect, we will eventually pave the road to a better future for ourselves and our children.

Execution By Lethal Injection

On January 26, an anonymous executioner at San Quentin was injected with massive overdoses of drugs as he lied strapped atop a table. He was the first prisoner in California to die by lethal injection. However, this method has spread rapidly among the states, largely displacing electric chairs, gas chambers and other traditional ways of ending lives of the condemned.

We would like to get your opinion on this subject. Do you consider this method a barbaric device for punishment? How do you think criminals should be treated?

You can let us know about your opinion by calling our office at (310)479-4798 or by fax (310)445-5488. Your name is needed for publishing your opinion.

THE ISRAEL TRIP

Education for Jewish Identity by Dr. Joseph Hakimi

Our educators, parents and those who care for education of the next generation always ask: "How can we foster Jewish identity in our youth in a modern, multi-cultural society?"

Psychologists and educators know that identity formation is not limited to school years and, in fact, is a life-long process.

My own experiences as a psychologist and educator indicates that identity education does not take place only in the classrooms, but also in a broad array of informal educational frameworks.

Therefore, I believe the informal educational framework of the Israel trip is a profound tool for affecting the Jewish identity of young people. The modern State of Israel may be seen as a laboratory in which prominent Jewish values, ideas, sensibilities, and history can be confronted and experienced by all youth or visitors. Moreover, it has been demonstrated that the confrontation with these Jewish experiences can be a major force in identity formation.

You may wonder how does Israel affect Jewish identity?

The Israel trip encourages youth to reflect on key issues related to their own world view, lifestyle and Jewishness; "How am I going to live my life?" What are my responsibilities? What interests me Jewishly? These are only a sample of a few questions that the visitors are confronted in Israel.

The first-hand experiencing of values such as diversity of lifestyle, collective responsibility of all Jews toward each other, learning about human action in affecting history, Jewish survival, Jewish pride, and Jewish creativity in arts, affect the personality of adolescent Jew, who are in the formative periods of their lives. The Israel trip can have a significant impact on subsequent development of Jewish character.

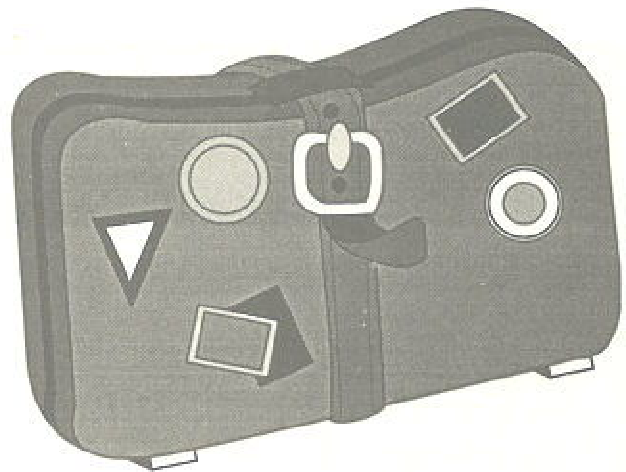
The visit to Israel teaches about Jewish ideals, events and feelings through personal experience rather than through instruction or lecture. Visiting Israel directly engages young people in Jewish experiences and encourages **self-discovery**.

I am very pleased to see our community leaders, i.e. ***Siamak***, *Paradise Judea* and *Eretz Cultural Center*, planning a **good** trip for our talented youth this summer.

This Israel trip is committed to enabling its participants to enjoy their summer. Feelings of pleasure, joy and excitement are primary human experiences and the Israel visit should be associated with such feelings. The Israel Experience trip is staffed by a team of high-quality educators and counselors. The program intends tq make maximum use of the group dynamics and the collective group cultural experiences as an educational force.

The Israel Experience is part of a larger educational continuum (i.e. *Paradise Judea, Eretz Talmud Torah and Youth Program)* which will encompass a pre- and post-trip learning process. The potential impact of this trip is greatly enhanced to the extent that it will continue with well-integrated follow-up. *Siamak* and *Eretz* jare committed to make this trip part of an ongoing educational process for future community leaders.

So, pack your luggage and join!



the librarian if he had ever heard of 'the game', but he just shook his head and mumbled about his boyfriend[6] playing 'the game' all the time.

I went to my cousin Minoo's house. I figured since she is a few years older than me perhaps she knows about 'the game'. I found her sad at home listening to some Daryoosh[7] music. "What's the problem?", I asked. "I've had it with men and 'the game' they play!", she said. I asked if she could be more specific and she said that she kind of likes this guy who seems to like her too. When he asked her out originally, she said no since at that time she liked somebody else [but she was not dating guy number 2 either since guy number 2 never asked her out although they are good friends and always hang out]. So, the first guy did not ask her out again. But sometime later [when the first guy was not paying as much attention to her anymore] Minoo realized that she really likes the first guy and now the first guy is not asking her out although they are good friends and talk to each other all the time. "Now, is the first guy playing 'the game' or is it guy number 2? and what game are they playing?", I asked. She said, "They are both playing 'the game'. Guy number one seems to want to go out with me but he does not want to show it and guy number two wants to go out with me but he is just having too good of a time with his girl friends.



"I almost lost control: "What is this game they are playing? What is it?"

She replied: " I wish I knew..."

Sad, angry, confused, and generally mad, I was walking in Westwood Village when I saw a friend of mine, Farhad, who had just gotten married a few months earlier. Unfortunately for us single guys and girls, Farhad is one of those Iranians [men and women alike] who consider themselves international experts in relationship affairs only after 2 months of marriage [and a slightly shorter courtship period] even though prior to meeting their mate [through arranged methods, no doubt] they could not get a date if their lives depended on it nor had they even had a long conversation with a member of the opposite sex, much less a relationship. These people tend to stop you wherever they see you and start lecturing you on the positive aspects of the holy matrimony and offer unsolicited advice regarding relationships while forgetting that less than 6 months ago their own love lives represented the modern equivalent of a leper's in the middle-ages. God forbid they find out that you are seeing someone. They will tell you a completely unrelated story about their own relationship as if Albert Einstein is presenting his theory of relativity. So, as soon as I opened my mouth about 'the game', he started: "I remember it well. Pari and I had our 3rd date or maybe our fourth and I had to go to the airport and Pari did not know whether to take me or not since it was too soon in the relationship...." I was not in a mood to listen to him that day. I just made up an excuse about my dog having gotten rabies from the neighbor's son and walked away[8].

My situation had gotten worse than when I started. I had figured out some information about 'the game', but I was not completely sure what it was. All of a sudden, I remembered my friend, Mehran. I have known Mehran since I was 10 and he has always had girlfriends although he always acts as if he has not dated in a long time. I called him right from the street. "What's the matter?", he asked recognizing the confusion in my voice. I asked: "What is 'the game' and how do you play it?" Mehran started laughing. "I knew this day will come. I think you should come over."

I drove to his apartment and went up. Without any kind of a chit-chat we got right down to business. He asked me what I had learned so far and I told him. He thought for a few minutes and started: " I am glad you asked other people before coming to me because now you have an idea of what other people think about 'the game'. The truth is, there is no game. Everybody thinks that the other person is playing 'a game' and the fact of mere thinking that there is 'a game' has caused the creation of 'the game'. In simpler terms, 'the

A COMPOSER IN TUNE WITH MODERN TIMES



USA TODAY—New York—Richard Danielpour is about to be the composer of the moment. At age 40, he has gained the confidence of major conductors, soloists and record companies.

Cellist Yo-Yo Ma is now recording his *Cello Concerto* with the Philadelphia Orchestra for Sony Classical, which is so hot for fresh Danielpour that it plans to record works that aren't yet completed.

The New York Philharmonic just premiered *Toward the Splendid City*—a good example of what makes him respected and popular.

Inspired by the difficulties and exhilaration of living in New York City, Danielpour captures urban chaos not by reproducing it in the fashion of the thorny modernist Elliott Carter but by taking a more extroverted route in the style of Leonard Bernstein.

Rhythms are constant, sometimes jazzy, sometimes Latin, though *City* begins with a long, easily identifiable melody. That can be dangerous. Starting with something so fully realized leaves little room for development. But Danielpour slices it into punchy, rhythmic sections, as if he were taking listeners from a bird's-eye view of the city into individual neighborhoods where disparate elements vie for attention.

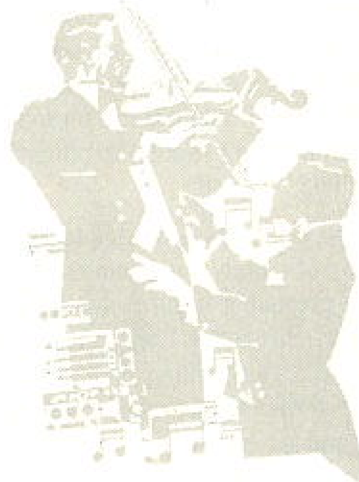
Even with music so frankly urban, there are moments of dream-like detachment, which is typical of Danielpour. His music often is contemplative. Though he has an expansive, interdenominational belief system, the artistic breakthrough that spawned his operatic *Cello Concerto* came from his Persian Jewish roots.

"I had an uncle executed during the Ayatollah's reign and another uncle who escaped," the US-born Danielpour says. "There's a caldron of intensity in my past which I've kept at arm's length until recently, and in some ways, it came bursting out."

What means more to general audiences is Danielpour's urgency to communicate it. "There used to be an attitude—and it still prevails—that if you don't get what's happening in a piece, tough luck. That's not very embracing," he says. "Now, composers are taking on a lot more responsibility."

Audiences like that, which is why he has been composing nonstop for the past two years, taking a break only last fall: "If I didn't stop, I'd be in danger of repeating myself. The past 15 years have been about learning ... to come from a place that's intuitively alive."

He's preparing the March premiere of a collaboration with writer Toni Morrison, as well as *Zoroastrian Riddles* for the Pittsburgh Symphony. The premiere isn't until 1997, but it'll be recorded this summer in what may be a prelude to an exclusive composer contract with Sony. That honor has gone only to Phillip Glass, Aaron Copland and Igor Stravinsky.



Important News

Chashm Andaaz is in the process of going on Internet.We are preparing to take a whole nod for our organization.

For those of you who are interested to advertise on our web site, please contact our advertising department at (310) 479-4798.

IN A CLASS OF HIS OWN

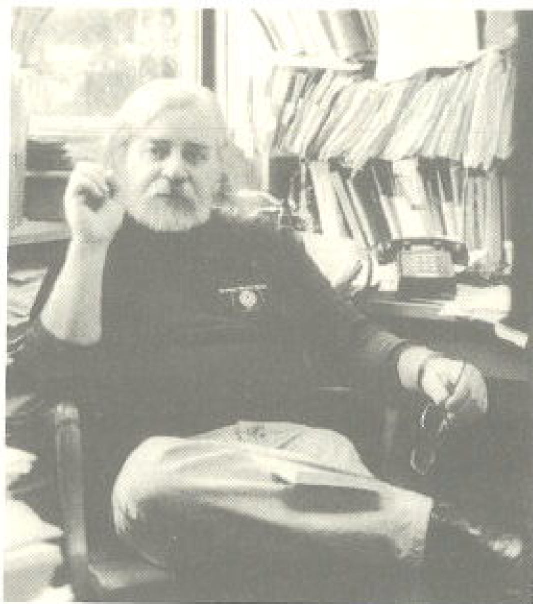
Zev Garber has been the force behind Valley College's Jewish studies department for 25 years

by Diane Arieff Zaga, Contributing writer

From Jewish Journal January 12-18 1996

When Robin DeSanctis, a valley college office assistant, decided to take her first class since graduating high school several years before, she had no idea it would be such an illuminating experience. She had signed up for a philosophy class taught by Zev Garber, processor and chair of Los Angeles Valley College's Jewish studies department. " In class, he's electric," DeSanctis said. "When he speaks for one and a half hours, no one makes a sound."

Garber is a frequently published essayist and author with an international academic reputation in the field of Jewish studies; the Holocaust in his area of expertise. His magnetic teaching style and passionate commitment have earned him a devoted and eclectic student following, perhaps a more immediate, and a more meaningful, king of gratification.



Garber said his approach to Jewish subjects is not "ethnic" but, rather, "academic, one in which traditional texts and Jewish topics are analyzed critically from different viewpoints in a non-religious setting." The nucleus of the department is his office-a small, impossibly paper-stuffed warren. Garber is short and husky, with piercing eyes, a bushy beard and shoulder-length, gray-streaked hair. At first glance, he strikes one as a pioneer Haight-Ashbury hippie. When he speaks, however, an articulate flow of ideas peppered with Hebrew references yields to a different impression-more of an age-old Talmudist from a past era, dressed incongruously in a T-shirt and jeans.

Garber is proud of the department he helped create 25 years ago, just one year after he was hired in 1970. Aside from the Holocaust-related topics that Garber teaches, the program now offers approximately 18 courses in subjects as diverse as Hebrew and Yiddish-Language instruction, American-Jewish literature, Jewish philosophers and a survey of the Talmudic era. "When I started here," he said, "I had just one class-an introduction to Hebrew and Israeli culture. I immediately saw the possibility for more classes, so I wrote a proposal for the creation of a department of Jewish studies. It would be a degree program the no two year college in the the United States had. Even at four-year universities, it was a wasteland." The idea was a success, but not without some naysayers. Garber recalled a professor of Hebrew literature at UCLA who "saw my proposal and said, ' what is Jewish studies?' He was skeptical that such a thing even existed. Now there's a thriving program there, too," Garber said.

His popular philosophy course, which attracts a multicultural group, ranging in age from 18 to 80, often motivates the curious Jews and non-Jews to sign up for courses in the Jewish studies department. They are nigh student, teen-age freshmen, retirees, full-timers and adults re-entering academia, as well as doubters, atheist and spiritual seekers. They are black, Latino and Asian; Jewish, Christian, Mormon and Moslem.

THE RISE OF NEO-NAZISM IN GERMANY

by Dan Daneshrad and Sanaz Ebriani

The Jewish people, having a five thousand year his torical track, have faced many atrocities and yet sur vived. We have had our struggles with the Arabs, Syrians, Egyptians, etc. And one of the most powerful enemies of the Jewish race, in the 20th Century were the Nazis.

Nazis (short for *Nationalsozialist*) were members of the National Socialist German Workers' Party, which controlled Germany from 1933 to 1945, under the leadership of Adolf Hitler. In the pre-World War II era, the doctrines and policies of the Nazis were based on the "innate superiority of the 'Aryan' [non-Jewish] race and its destiny and responsibility to rule the world." In essence, the Nazis felt non-German races, such as the Slavs and the Czechs, were an inferior people, and that it was up to the Germans to rule them with an iron hand. Nazism also glorified strength and discipline, with its authoritarian hierarchy.

At the time Hitler came into power, his country was in a state of tumult, facing extreme economic pressures, high unemployment rates, and political unrest. The Germans defeat of the World War I left a shameful impression, and caused Hitler to wish to restore the power and patriotism of Germany. He believed Germany was sinking into a "foul morass." It could be saved only if the master race, the Germans, reasserted their old absolute authority. He used the Jewish people as scapegoats for the hardships that Germany was feeling at the time. There were many anti-Jewish movements, campaigns and propaganda in Germany which defied even the German Constitution. Although the Jews were the major target, it is important to note that many other minorities, such as, the Homosexuals, Gypsies, and non-conformist Germans were attacked as well for their personal lifestyle.

One of Nazism's goals was "genetic cleansing," destroying the "inferior" races of earth, to develop a stronger people. Yet, this tenet was not based on ***any real*** scientific basis.

Hitler successfully collected his country and led it into a position of strength. He displayed a great deal of genius, in building one of the most powerful armies and intelligence agencies on the planet. He built a strong economy and a healthy, booming country. His downfall was his obsession with the ill-bent ideology of destroying other races.

The destructiveness of this 'cult' did not arise suddenly so as to shock the country and allow people to revolt against it. But it crept in slowly and in a numbing, nullifying way. It started by word of mouth and led to full-blown media exposures, making one feel embarrassed to be a Jew, or believing in G-d, or practicing one's religion. The attack on the Jews came in many ways, mostly based on "dehumanizing" individuals and Jews in general, characterizing them into animal-like creatures (see figure 1).

Dämon Geld



fig. 1 **Der Stürmer**—November 1937
Translation: "Money Demon"

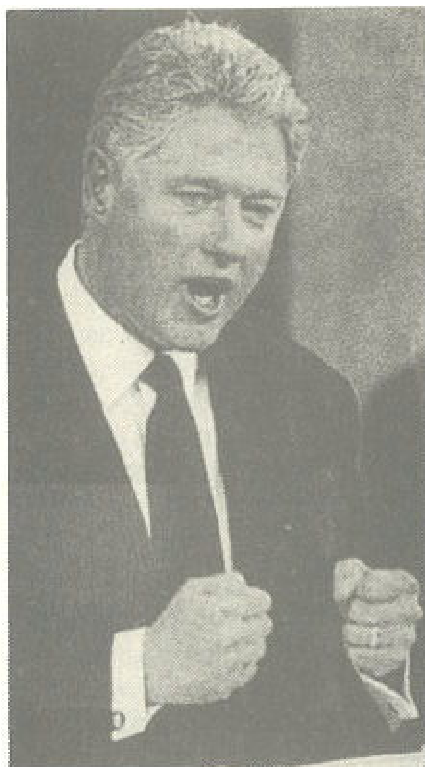
Slowly this method became the way of life and led to what then culminated as the Holocaust. The effects of the Holocaust are still with us. Many people's lives were and still are affected by it, even today. Germans find themselves with a shameful history which can have no defense. Politically, Germany has yet to gain the completely gain the trust of her European counterparts.

Is It Coming Back?

In 1990, Germany experienced a great step towards increased freedom. The reunification of East and West Germany brought greater hope of peace. The breakdown of the Berlin wall ended a memory of war and hatred that had existed for half a century. Yet, it left the German population in a period of unrest and chaos, while the new government took greater control.

Since the reunification, there has also been a resurgence of interest in the Nazi regime. This interest has expressed itself in many forms, from the Neo-Nazis, who still show obedience to the Hitlerian salute and SS symbol, to the skinheads roaming the streets in rage.

There have been numerous outbursts of Anti-Semitic attacks since the reunification (see figure 2). The shortcomings of



examines money and politics.

Last year's drop follows the sharp declines in giving that began in 1990. Pro-Israel PACs have decreased their contributions from $6.7 million in 1990 to $4 million in 1992 and $2.3 million in 1994. Moreover, the number of active pro-Israel PACs has declined by more than half since the early '90s—from 56 between 1991 and 1992, to 45 between 1993 and 1994, down to 24 in 1995. PAC officials say contributions this year will probably fall well short of the totals from past cycles.

Brooks attributes the decline to a sense of "complacency in the community" as the Middle East peace process moves forward. Most Jewish fund raising has traditionally taken place during "emergency situations," but an increasingly secure Israel has removed the "sense of urgency," Brooks said. Others point to the altered political landscape, in which the administration is viewed as more sympathetic to Israel than Congress—a reversal of the paradigm of previous years.

"Now, with love fests between Clinton and the Israeli leadership, it's hard to make the argument that we definitely have to use Congress to get to the administration," Amitay said. PAC officials, however, caution against complacency. Half of those now serving in Congress, they point out, have been elected during the 1990s—a number that is likely to rise with a record number of incumbents retiring in 1996.

Although pro-Israel groups continue to view Congress and its new leadership as sympathetic to Israel, they see no guarantees about the future. With the high level of turnover in Congress, "we're going to have a Congress that has very little institutional memory of U.S.-Israel relations," Brooks said. "I think the (Jewish) community is at risk if we neglect the fact that these people need to be educated and cultivated on these issues."

With more open seats and less money to give, PAC officials say they will have to be more selective in deciding which candidate to fund while being careful not to spread their contributions too thin. PACs can donate a maximum of $5,000 to each congressional candidate for the primaries and a maximum of $5,000 for a general election, for a total of $10,000 per election cycle.

Brooks said NATPAC would focus their contributions where it counts—on congressional leaders and key committee members responsible for the flow of foreign aid to Israel. In addition, it intends to support Republican presidential candidates, such as Sens. Bob Dole (R-Kan.), Phil Gramm (R-Texas) and Richard Lugar (R-Ind.), whose records show strong support for Israel, as well as President Bill Clinton.



Although GOP candidates in 1996 will receive substantial sums, as a percentage, their share of money from the pro-Israel PACs remains smaller than when the Democrats held the gavel. Before the Republican takeover, Democratic candidates were consistently receiving about 70 percent of the total contribu-

under-represented. Let us face it: despite being the smallest group in America, Jews have been able to maintain a higher standard than other people for quite a long time. Some data will help better render the picture: the American Jewish population has a remarkably high level of educational achievement. US White Population has an average of 11 post-graduates for every 100 people; Jews have more than thrice that much (Male: 39%-Female:37%)[4]

All the above mentioned statistics was not meant to boost our confidence, nor was it meant to guarantee our invulnerability in today's society. A the old-good Latins said, there is always the right side of the bad to spoil things (for us Americans: the other side of the coin). Right, now it's time to approach the other facade of the wall. On the other side of the spectrum we are dealing with we will see that other less comfortable statistics and numbers will ignite a fire of natural curiosity that will turn into fear and preoccupation into many of us.

One of the signs of a strong and increasingly powerful community lies in the aggregate of its members. After all the adage goes "the union makes the strength" (or something like it, anyway), and this should be pretty self explanatory: a minority will no longer be such when it outnumbers other groups, right? Vice-versa: a minority will become a majority when its number grown in time, above average. A simple law of nature, which, given man's natural predisposition to procreate in quite an interestingly rapid way, guarantees the results in itself. Now, the examples: I have no reliable data to confirm this, but it is common knowledge that some minorities have been growing at an impressive rate, such as the Afro-American and the Latino-Chicano community, while others have been subject to a rapid decrease, such as the Native Americans, and still others have maintained a stable level of survival, such as the American Jews. Let us see into this last fact: according to the above referenced Jewish Survey, "...the Jewish Population has had low fertility over the last 40 years." This does not mean that Jewish people do not procreate a progeny; rather, they have not kept up with the relative levels of replacement. In less scientific terms: for every dead person, another one is born, but no more. At first this may seem not too tragic, because after all we are replacing people, right? Wrong: a level of fertility close to zero such as in our situation means a possible extinguishment, because there will more and more older people and less younger people to replace them. Safe as it is to agree with the Survey—"the current patter probably means that there will be net losses to the Core Jewish population in the next generations"—we should now consider the motivations and the reasons for this apparently self-destructive phenomenon. because after all this is what it seems: if we want to become stronger we have to be more numerous, right? Are we really annihilating ourselves? Not according to the dominating mentality in our community. Our people at large are convinced that we should not be worried about this rather level of fertility, because ... the American Jewish community is today stronger than ever. Ladies and Gentleman, our community, with an enormous amount of wealth, power, resources and influence enjoys the highest level of supremacy that places us upon any other minority. These are not assertions of a fanatic Zionist, and after all I did not make these things up. Modesty aside, the American Jew is conscious of these accomplishments, and is not worried about numbers or other agents that might disturb its platitude. We got to the core of my whole work: all self-conscious minority groups are concerned about group size, but this does not apply to the American Jewish community. We are NOT self-conscious and we do not worry about size because despite being the smallest group, we enjoy the highest degree f power and influence, which can be noticed in the handling of public and foreign affairs. In sum, it seems like that after millennia of tribulations we have reached a point of stability that permits us to rest in peace, whether dead or alive. One last note: Neo-Nazi groups have recently defined the United States as the Jewnited States, which can only indicate how other groups perceive our level of prestige and power. However, this is a matter we will discuss in more detail in the following issues.

[1] Jonathan D. Sarna "Jewish Identity in a Changing World of American Religion"

[2] 1990 Jewish Population Survey

[3] 1990 Jewish Population Survey

[4] Source: US Census: Report P20 No.428

JEWISH AMERICAN LIFE

A CURIOUS PHENOMENON

"When they came to take the Protestants I did not say anything, because I was not one of them. When they came to take the Catholics I did not say anything because I was not one of them. When they came to take the Jews I did not say anything because I was not one of them. When they finally came to take me there was no one left to cry for me..."

The above mentioned parable is a summating thought that should induce all of us to hardly ponder upon our past, present and future. How can it be that Jews have always been victimized, mistreated, enslaved, tortured, exploited, and massacred without any collective and effective intervention? Has there ever been any effort on other races and religions part to put an end to anti-Semitism? Could this be due to the fact that no one is really clear on the correct denotation of the term "Jew"? (Race or religion?) Is anti-Semitism still alive today, and what are the different connotations it has assumed in the course of the centuries? How does the modern Jew, in particular the American Jew, perceive racism and the taboo issue of anti-Semitism?

Criticism apart, we thought it is about time to educate our own people about our history in this country...

These are all compelling questions that we should be dealing with, maybe not in a frantic and academic way, and maybe not even on a daily basis as suggested by our Rabbies and teachers; they should nevertheless be present in our lives, reminding us that we are part of the most alienated, hated and depreciated cosmos people define as the Jews.

During the last few meetings the writing staff of Chashm Andaaz has tried to bring up different subjects to catch the attention of the people of our community who tend to forget they are Jewish in everything they do, that they are Jewish everywhere they go and not just when they gather for Sabbath or go to the temple to show off or brag. Criticism apart, we thought it is about time to educate our own people about our history in this country, our place in this society in which we are definitely set, our contribution to the upbringing of the next generations, and to accomplish this we first need to deepen the understanding of our own individual place in the collective whole. In other words, we need to recognize that we all play an active role in a society where the Jew -the Americanized Jew- is a much more influential exponent than he or she used to be just a few decades ago.

The task is not easy, and should not be confounded with a pedagogical attempts to discipline and lecture the readers. Rather, through a more relaxed approach we will base the fundaments of the building each one of us has to erect for himself. In this and in following issues we will attempt to present different points of analysis of this topic; this will undoubtedly result in an intricate process of discovery of new facts and problems that will hopefully force us out of our torpor and make us realize that we are in a much different society than our ancestors, which nevertheless does not preclude per se the possibility of a revival of the horrors of the past.

Inadvertently, in a moment of trance-like madness I offered to take on the onerous burden of this task, and at this very moment I am prey of doubts about my qualification. For the record: I am not writing a dissertation or a thesis, and mere personal insight and past studies will help me through the research; however, given the immense responsibility I face in front of an ever increasing and more demanding community, I hope everyone will accept my apologies in advance for the inherent limitations of my work. Once again, this is not supposed to be an academic elaboration of years and years of study; simply, in the course of our analysis I will try to offer a stimulating critique that will pose the reader with different questions. In my humble opinion, this denigrated old process of self-cognitive analysis will do a much better job that just copying down pages and pages of treaties and publish them for the heck of it: if one were so inclined, there are specific courses at public colleges and universities that provide this sterile instruction. As a last reminder, I would sincerely appreciate any comments and suggestions to improve the quality, content, form and style of my work. As always, it is with the help of other people that we are able to improve our own projects.

SIAMAK'S NEWS & FUTURE EVENTS

CHASHM ANDAAZ:

We, the editorial staff of the English section, would like to extend **our warmest wishes for a happy and prosperous new year** to Jews around the world in general, and our readers in particular. Since the last issue (#45), donations were made to ETZ Jacob Hebrew Academy & Netan Eli Hebrew Academy to support for giving Jewish education to our youth.

Valentine is coming up. Do not forget about your loved ones. These should include your family, friend, neighbors, co-workers, and most of all your companion.

To have a better business result, **ADVERTISE** with *Chashm Andaaz*. We can connect you to the most affluent, educated & well spenders of the Iranian Jewish community. As you compare our magazine with other existing Iranian publications, you can see a difference in the quality of ***Chashm Andaaz***, and you can see how reasonable our prices are compare to the circulation.

As of this issue (#46), circulation has grown to **OVER 8,500 HOUSEHOLDS**, the mostly circulated Persian publication (U.S. post office certificate is available as the proof of the circulation).

We would like to hear from you, either by letter (**PO Box 3074, B.H., Ca 90212**), fax (**310-445-5488**) or leave a message (310-479-4798). Your comments are very important to us. To be able to print your comments, your first & last name and your phone number is needed.

Corrections from the last issue: In issue #45, an article was written about Siamak's Jewish Business Networking Series. The writer's name, Katayoun Morovati, was deleted from the article.

Our subscribers are from all over the world, including: Israel, Italy, England, Germany, Canada. Your tax deductible contribution is very much appreciated and will allow us to continue with our goals towards our community.

PARADISE JUDEA:

All ages are encouraged to read this section.

We are happy to inform that our VALLEY CHAPTER started last month. Their board includes: Alan Fakheri (President), Melita Kohanteb (Vice President), Linda Kouy-Ghadosh (Secretary), Rita Kouy-Ghadosh (Fund-raising), Pegah Askari (Treasurer), Elham Fereidoni (Communication), Jobin Saghezi (Sports), Sharzad Kohanteb (Education), Marjan Khondabi (Charity), Shiela Ahoubim (Publication), Maria Younessi (External Affairs), Ravash Ram (Activities), Ramin Ram (Advertising), Egal Perez (Administration).

The second PICNIC will be on Saturday, February 10 at Coldwater Canyon Park. Members will be bringing friends.

On Wednesday, February 21, there will be a seminar for parents and the youth. See detailed ad in both sections of the magazine. Do not forget to bring your parents to this seminar.

On Saturday, February 24, there will be a **PARTY** at Beverly Hilton Hotel for members only. This is their first party and members are invited to enjoy this beautiful night with their Paradise Judea friends.

Look for our **TOUR TO ISRAEL** in the future issues. A wonderful program is being planned for members to see Israel, the mother land, from up close.

To become a member, call the office for an application. All programs are for members only. We are also offering a T-shirt with Paradise Judea's logo to all members. This T-shirt can also be a great gift given by you to a friend with the membership.

TIKKUN:

By **DONATING** your unwanted clothing, furniture, toys and even uncooked food, you will be able to help needy families through ***SIAMAK*** organization. We would like to thank those who have resently helped: Simon Darvish, Majid Abai, Dr. Parham Tabibian, Jerry Illulian, Jacob Kashanian, Nathalie Shoushani, and Shahriar Siman for their donation of clothing and household equipment.

This month, our needy families picked up some of the donated clothing; and the rest was donated to National Council of Jewish Women (46 bags of clothing & raised over $1,930.00).

If you are in need of a **JOB** or would like to hire someone, let us know.

YARAN (for single, Jewish adults, under 45) (voice mail # 310-281-1161):

Spend Tuesday nights with Yaran. First & third Tuesday of the month - **Bookclub**, second Tuesday - **Networking**, Forth Tuesday - **Round Table Discussion**.



کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست



اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با کیترینگ گلت‌کاشر **شادی** از آنان پذیرائی نمایید.

اگر غذای لذیذ و دلچسب و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید کیترینگ گلت کاشر **شادی** را انتخاب نمایید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

با یک تلفن، ما به شما آسایش خیال می‌دهیم

تلفن: ۵۹۸۲-۶۵۹(۳۱۰) عضو ۰۸ ایرانیان پیجر: ۸۸۸۵-۵۸۸(۳۱۰)

فکس: ۰۱۳۸-۳۶۰(۳۱۰)